

۱۵۱
الح خاوسی اربو اربع انهار مؤلفه: شاه احمد سعید



العاجات
(فارسی و ترجمہ اردو)
مؤلفہ
شاہ احمد سعید نقشبندی مجددی
رحمۃ اللہ علیہ



اربع انہار ترجمہ

مؤلفاً

قطب الاقطاب فرید الدہر وحید العصر حضرت مولانا شاہ
ابوسعید صاحب نقشبندی مجددی۔ کہ مشتمل دراذکار
واشغال و مراقبات سلاسل اربعہ و محتوی بر معمولات
مراقبات اشغال خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا
و قیلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی قدس سرہ السامی

سنہ اشاعت ۱۳۱۱ھ مطابق ۱۸۹۳ء

نوٹ

اربع انہار کا اردو ترجمہ آخر میں شامل ہے

برخی از احوال حضرت شیخ احمد سعید بجا

مجددی مصنف کتاب هذا

بدانکه آن حضرت فرزند ولیند حضرت شاه ابوسعید است
 جامع بود میان علوم شریعت و طریقت و حقیقت و فقه و حدیث
 و تفسیر و در طریقه عالیہ مجددیہ مرید حضرت شاه غلام علی بود و
 خرقه مخالفت و کلاه اجازت از ایشان یافت و بحسن تربیت
 والد ماجد خود حفظ قرآن شریف نمود و علوم عقلیہ و نقلیہ از مولوی
 فضل امام و مفتی شرف الدین و علم حدیث و تفسیر از مولوی رشید
 الدین و غیره تلامذہ مولوی شاه عبدالعزیز دہلوی حاصل نمود از
 علوم دینی و فیض باطنی بهره و افریافت و حضرت شاه غلام علی
 در حق و دیگر کس خلفائے خود که عبارت از وی و شاه
 ابوسعید و شاه رؤف و مولوی بشارت اللہ بشارت ہاشمی نیکو
 داد و تخریر فرمود کہ این چہار کس درین زمانہ ستون دین محمدی اند
 و چون شاه ابوسعید بر حمت حق پیوست شاه احمد سعید بجای
 پدر عالی قدر بر سجاده ارادت و ارشاد سرفراز شد و طالبان
 حق از بلاد ہندوستان و خراسان و دیگر اقالیم رو بوی آوردند

و حسب حوصله خود فوائد بردند و خلفائی وی در اصلاح قندهار و
کابل و غیره شهرت تمام دارند آخر چون شورش قوچ انگریزی داد
و دهلی بوقوع آمد و شهر دهلی بسبب مهم انگریزی بغارت رسید شاه
احمد سعید با عیال و اطفال خود از هندوستان بهجرت فرموده
براه لاهور عازم حرمین شریفین شد و همان جا بماند آخر در سال
یک هزار و صد و هفتاد و هفت بر حمت حق پیوست رحمه الله علیه حافظ
عبد الغنی و عبد المغنی فرزندان شاه ابو سعید برادران شاه احمد سعید
هم در علم و حلم و زهد و تقوی و ریاضت یکتائی وقت و یگانگی زمانه
بودند - **ولادت** با سعادت حضرت شاه احمد سعید با قول
معتبر در سال یک هزار و دویست و هفده هجری است که صاحب
تذکره شاه غلام علی تاریخ ولادت آن حضرت منظر نیردان تحریر
فرموده **وفات** در سنه یک هزار و دویست و هفتاد و هفت
بوقوع آمد **قطعه تایلیخ وفات**

حضرت احمد سعید آن نور حق پیر اسعد میردین شیخ سعید
خوان نعمت گشت تالیش عیال منظر اسید زاهد شد پدید
منظر اسلام گو تو صیل او هم بخوان شیخ یقین احمد سعید
و از خلفائے نامدار و اصحاب بلند اقدار حضرت مولانا شاه احمد سعید

صاحب قدس الله سره فی زمانه که در رامپو تشریف میبردند
حضرت مولانا مولوی ولی البنی مجددی است که در زهد و تقوی و
شریعت و طریقت و طاعت و عبادت و علم و حلم و لطف و
مهربانی ثانی ندارد و شخصی است باوصاف حمیده آراسته و
باخلاق محمدی پیراسته صاحب صورت و سیرت و اهل ظاهر و
باطن و حال و قال است بسیار از خلق خدا که طالب خدا بودند
بخدمت بابرکت آن حضرت حاضر شدند و بمذعاب رسیدند و شخصی
که بدست حق پرست آنجناب مرید گشت دامن خود پیر از گوهر مراد
یافت و سبحانه تعالی سلامت یا کرامت و اراد -

اضعف العباد

محمد بیگ عفا عنه

الربع الأخير

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد مجد مرقد ائمه بهمن اجل و علار و صلوة ببعثت روح پرتوح
سرور انبيا صاحب قلوب قوسین اودانی شمس الفجر بدر الدجی
سراج بلاد الله و خیر عباد الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه
و ازواجه الف الف صلوة و سلام و تحیات زاکیات اما بعد بنده
لا شئ بدنام کتندۀ درویشان احمد سجد مجدی نبأ و طریقۀ
کان الله له عوضا عن کل شئ واضح ینماید که حاجی الحرمین الشریفین
مقبول رب المشرفین و المغربین حاجی علاء الدین احمد باعث دید
که مراقبات و اشغال که در خاندان قیوم ربانی مجد و الف ثانی امانا
و قبلت حضرت شیخ احمد فاروقی سهرزندی رضی الله عنه معمول النبرای
بنویس با وجود عدم لیاقت خود از جانب مسئول چاره ندیدم و انه
کلام اکابر النقاط نموده اذکار و اشغال سلاسل اربعه مشهوره (رقام)
نمودم لهذا این رساله را باربع انهار مسمی ساقتم و من الله التوفیق

و ترتبها علی اربعه انهار - نهار اول در بیان اشغال و اذکار و
مراقبات طریقه شریفه مجد دیه قدس الله تعالی اسرارها لیهبا - بدانکه
نزد حضرت قیوم ربانی مجد الف ثانی رحمۃ الله علیه که ولادت
باسعادت شان در ۱۹۰۰ هجری قمری و ۱۸۸۱ میلادی واقع گردید
و انتقال با کمال شان در ۱۳۴۰ هجری قمری و ۱۹۲۱ میلادی
رو داده خوش گفت تاریخ ۵

عمر احدی عجد الفیض فی الله ترحیل بود نقش بند تقوی
انسان مرکب از ذره لطیفه است پیچ از عالم امر و پیچ از عالم خلق
لطائف عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی که اصول اینها
فوق عرش مجید اند و بلا مکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرت
کامله خویش این جواهر مجرده را در چند محل از جسم انسان مودع
ساخته و بسبب علایق و عوائق حفظ و نقصانی اینها اصول خود را
فراموش نموده اند تا آنکه بتوجیه شیخ کمال مکمل از اصول خود آگاه
و خبردار میشوند و میل با اصول خود میکنند و جذبات الهیه و قربتها
پیدا میگردد حتی یصلوا الی الاصل ثم الی اصل الاصل ثم و ثم و ثم
حتی ینتهی الی الذات البحت المعرات عن الصفات و الشیئات
فیحصل له الفناء الا تم و البقاء الا کمل - و لطائف عالم خلق لطیفه

نفس در اربع عناصرند و اصل هر لطیفه عالم خلق لطیفه از لطائف عالم
 امرست چنانچه اصل نفس اصل قلب است و اصل با و اصل روح
 است و اصل آب اصل سرست و اصل نار اصل خفیست و اصل
 خاک اصل اخفی است و هر لطیفه را ازین لطائف نور جداست
 چنانچه نور قلب زردست و نور روح سرخ و نور سرسفید و نور خفی
 سیاه و نور اخفی سبز و نور نفس بعد از ترکیه انکارم که نور بی کیف
 باشد و هر لطیفه زیر قدم نبی از انبیاء اولوا العزم واقع شده است
 چنانکه قلب زیر قدم آدم علیه السلام است و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام است و سر زیر قدم حضرت
 موسی علیه السلام و خفی زیر قدم عیسی علیه السلام و اخفی زیر قدم
 حضرت خاتم الرسل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه سلم
 است مشایخ کرام رحمة الله علیهم اول تهذیب لطائف عالم امر
 مقرر نموده اند و برای اوسته طریق وضع فرموده اند - طریق
 اول ذکر است اسم ذات یا شد یا که نفی و اثبات اسم ذات باین
 روش که زبان بکام چپ باند دل را از خواطر و از حدیث النفس
 تهی سازد و صورت بزرگی که ازو تلقین ذکر یافته با دلب تمام در بر
 خود دارد و زبان دل که محلش زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت

است اسم مبارک الله الله بگوید و مفهوم آن که ذات است موصوف
 بصفات کامله و منزله از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم و
 لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت نماید تا دل بندگی جاری
 شود بعد از آن از لطیفه روح که مکانش زیر پستان راست است
 باز از لطیفه سر که محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مایل بوسط
 سینه است ذکر کند بعد از لطیفه خفی که مکانش برابر پستان راست
 بفرق دو انگشت مایل بوسط سینه است باز از لطیفه اخفی که جایش
 وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطایف خمس جاری بندگی شوند
 باز از لطیفه نفس که محل او پیشانی است باز از قالبیه که محلش تمام
 بدن است تا از هر بن موی ذکر هویدا گردد این را سلطان الاذکار
 می نامند بدانکه هر لطیفه عالم امر را اصلی است فوق العرش تا باصل
 خود تمیز صفای او حاصل نمی شود چنانچه اصل قلب تجلی افعال
 الهی است و اصل روح صفات ثبوتیه و اصل سر شیونات ذاتیه
 و اصل خفی صفات سلبيه و اصل اخفی شان جامع پس بطحاظ
 این اصول نیز مراقبات می کنند باین طریق که قلب خود را مقابل
 قلب مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجانب الهی عز و
 نماید که فیض تجلی افعالی که از قالب مبارک جمیع خدا صلی الله

علیه وسلم بقلب آدم علیه السلام رسیده است در قلب من برسان
 پس قلب لطیفه قلب در تجلی فعلی خواهد شد درین وقت افعال خود
 و افعال تمام مخلوقات از نظر سالک محقق می شوند بجز فعل یک فاعل
 حقیقی در نظرش هیچ نمی آید - ولایت قلب را ولایت آدم علیه السلام
 میگویند و سالک ازین ولایت واصل میشود و آدمی المشرب
 میگویند همچنین لطیفه خود را مقابل روح مبارک حضرت صلوٰۃ الله علیه
 ساخته عرض نماید که فیض تجلیات صفات مشبوتیه که روح مبارک
 حضرت صلوٰۃ الله علیه وآله بر روح حضرت نوح و حضرت ابراهیم
 علیهما السلام رسیده در روح من برسد شخصی که ازین لطیفه واصل
 میشود و ابراهیم المشرب نامند این وقت سالک صفات خود را
 از خود و از جمیع ممکنات مسلوب ساخته بحضرت حق سبحانه منسوب
 خواهد کرد بکذا لطیفه من خود را مقابل سر شریف آنحضرت صلی الله
 علیه وسلم نموده عرض نماید که فیض شینوات ذاتیه که از سر مبارک
 حضرت سید البشر علیه الصلوٰۃ والسلام در سر حضرت موسی علیه السلام
 رسیده است در سر من برسد سالکی که ازین راه واصل حق سبحانه
 و تعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند این وقت ذات خود را
 و ذات حضرت حق مستملک می یابد بعد از آن لطیفه خود را محاذ

لطیفه خفی رسول کریم صلی الله علیه وسلم ساخته عرض نماید که فیض صفات
 سلیمیه که از خفی حضرت صلوات الله علیه بختی رسیده است در خفی
 من برسد سالکی که ازین راه برسد نامش عیسوی المشرب است
 تفرید و تجرید حق سبحانه ازین جمیع عالم درین مقام مشهور سالک میشود
 پس لطیفه خفی خود را مقابل خفی سید الوری صلی الله علیه وسلم
 داشته بجناب الهی عرض نماید که فیض شان جامع که در خفی حبیب
 خود رسانیده در خفی من برسان سالکی که ازین راه واصل مقصود
 میشود به محمدی المشرب ملقب می گردد و تخلق باخلق الله دین
 درجه نصیب سالک میشود و مصلحت نماید که او خواهد و پیش بکشد
 و طریق ذکر نفی و اثبات نیست که اول نفس خود را از زیر ناف بند
 کند و زبان خیال کلمه لا را از نایف تا بد ملغ خود رساند و لفظ اله را
 بر دوش راست فرود آورد و لفظ الا الله را بر دل ضرب کند و حی که
 اثر ذکر بطائف دیگر برسد و لفظ محمد رسول الله را در وقت گذاشتن
 نفس بخیاال بگوید و شرط است در ذکر لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود
 بجز ذات پاک و در وقت نفی نفی هستی خود و نفی جمیع موجودات
 نماید و در وقت اثبات اثبات ذات حق سبحانه ملحوظ دارد و نیز
 از شرط است در ذکر بعد از چند بار زبان خیال بکمال خاک را

و نیاز مندی مناجات و التجا نمودن که خداوند مقصود من توئی و رضا
 تو محبت و معرفت خود بدیده و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بدیانت
 الهی داشتن ضرور است که حصول نسبت حضور بدون این دو هیچ
 چیز محال است و این توجه را وقوف قلبی گویند باید که دل را از
 خواطر نگهدارد تا خواطر غلبه نکند و این را نگهداشت گویند حبس نفس
 و ذکر مفید است حرارت قلب و ذوق و شوق و رقت و نفی
 خواطر و محبت از فواید حبس نفس است و میتواند که موجب
 حصول کشف باشد و ذکر نفی و اثبات رعایت عدد و طاق معمول
 است لهذا این را وقوف عددی گویند و این ذکر ماثور از حضرت خضر
 علیه السلام است که بحضرت خواصه عبد الحاق غجدانی رحمة الله علیه
 تعلیم فرموده بود ندیس اگر در یک دم آتست و یک بار رسانیده فائد
 ندید عمل او باطل است از سر گیر و و شروط را نیک نگهدارد -
 طریق دوم مراقبه است که آن نگهبانی دل از خواطر و نگرانی الهی
 است بدون ذکر و بدون رابطه مرشد باید که جمیع اوقات به نیاز
 و تسکین تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بے مزاحمت خلط
 ملکه گردد و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین است -
 طریق سوم استفاده است از صحبت شیخ کامل کمال که بمن توجه و

و توجه به حق

و وقوف عددی

مراقبه بدون نیاز

اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بجا ذبه محبت او انوار مشاهد
 الهی در او درخشانند گردد و در حضورش بر عایت ادب و رضا خاطر
 و در غیبت به نگه داشت تصور او فیض یاب شود فرموده اند که این
 طریق موصل ترو آسان تر است و این را ذکر رابطه گویند و چون دل
 را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره تا چهار گهتری خطور نکند علامت
 تمامی دائره امکان که دائره اولست گفته اند و بعضی دیدن انوار
 را علامت قطع دائره مذکور گفته اند نیمه دائره امکان از زمین تا
 بحرش دینمه دیگر تا بالای عرش و عالم خلق زیر عرش است بعد
 از آن مراقبه معیت
 و هو معکم اینها
 حق تعالی
 میروزه از
 ممکنات در
 مشغول باشد
 تهلیل لسانی
 بحق سبحانه بالحاظ معنی بسیار فائده دارد و مراقبه در ولایت
 صغری که ولایت اولیا است میکنند مورد فیض در اینجا



لطیفه
دائرہ
ولایت صغری

قلب است این دائره ثانی است و آنرا در
اسماء و صفات نیز گویند و در اینجا سیر در تجلیات
الهیہ میشود و توحید و جود و ذوق و شوق
و آه و ناله و استغراق و بخوردی و دوام حضور و تسبیح و تسمی
که عبارت از قنای قلب است در اینجا حاصل میشود چون توجه
احاطه شش جهت نماید و جهت فوق بر طرف گردد و ترکیب
نفس که محل او وسط پیشانی است می نمایند و شروع سیر و ولایت
کبری که ولایت انبیا است میگردانند و این ولایت متضمن سه دائره
و یک قوس است در دائره اولی مراقبه اقربیت مفهوم آیه شریفه
نحن اقرب الیه من حبل الورد یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیک
تر است بسوی من از رگ جان من و منشاء دائره اولی ولایت
کبری است هر لطیفه نفس و لطائف خمسہ عینا عیند در اینجا نیز
ذکر تہلیل بر بیان و خیال بشر اظہار ترقی می بخشد و حضور و تکرانی و
عروج و نزول و جذبات مانند قلب در اینجا نقتد وقت میشود
بلکہ انجذاب تدیرجا تمام بدن را میشود و کیفیات و حالات
به نسبت قلب بیزنگ و بے مزه است اما بعد قوت گرفتن نسبت
لطیفه نفس قلب فراموش میگرداند و در دائره ثانی مراقبه محبت

مفهوم آیه شریفه یکم و یکم و یکم یعنی فیض می آید از ذاتیکه مراد است



مراد دست میدارم و من اوراد دست میدارم و نشاء دایره
ثالث که اصل دایره ثانی ولایت کبری است میکند و همچنین در
قوس یعنی فیض می آید از ذاتیکه مراد دست میدارم و من
اوراد دست میدارم و آن ذات نشاء دایره قوس که اصل دایره
ثالث ولایت کبری است این اصول سه گانه اعتبارات اند
در حضرت ذات که مبادی صفات و شیوات شده اند فرد
هر زمان روح جانا انقاید گشت به هر جای را که طے کردی حجابی دیگر است
شرح صدر و مقام صبر و دوام شکر و رضا که چون و چرا بر حکم قضا
برنجیزد و در قبول تکلیفات شرعی احتیاج دلیل نماند و استدلالی
بدیهی گردد و اطمینان از شورشها مقام جذب و قوت یقین

بموا عید الهی و استعلاک و اضمحلال چنانکه برف در آفتاب میگذارد
 و توحید شهودی و انتفاء انانکه وجود و توابع وجود را با و سبحانه نسو
 داند و در اطلاق لفظ انا بر خود مسامحت نتواند کرد و متهم داشتن
 نیات و دید قصور که بغیر شر و منفقت در خود نه بیند و تهذیب
 اخلاق سلوک و تزکیه از زوایا حرص و بخل و حسد و حقده و کبر و حب
 جاه و عجب و غیره درین مقام بلند دست میدهد بعد از تمام شدن
 ولایت کبری و سیر اسم الظاهر سیر و سلوک در اسم الباطن و ولایت
 علیا که ولایت ملائکه گرام علیه السلام است در پیش می آید درین
 ولایت کار بغا مشرقله سوائے غنصر خاک می افتد در اینجا سراسر مقبیه
 ذاتیکه مسمی با اسم الباطن است و انتشار ولایت علیا است میکنند
 ذکر تمیل و سلایه نایله در اینجا ترقی می بخشد و توجه و حضور و عروج
 و نزول عناصر مشرقله را بهم میرسد و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود
 و مناسبه بملاء اعلی حاصل میگردد و میتواند که ملائیکه گرام ظاهر شدن
 گیرد و اسرار یک لایق ستر و انفاست مدرک گردد و بعد حصول سیر اسم
 هو الظاهر و هو الباطن دو باز و برائے سیر بسوی مقصود که ذات محبت
 است حاصل میشوند یعنی بعد تمام شدن ولایت علیا اگر فضل الهی
 شامل حال بنده میشود سیر در کمالات نبوت واقع میشود و آن عباد

از دوام تجلی ذاتی بے پرده اسماء صفات است اینجا
 مراقبه ذات بحت که منشاء کمالات نبوت است (کمالات نبوت) دائرة
 میکنند و مورد فیض لطیفه عنصر خاکست فقط در مقام شکر ف که
 قطع یک نقطه بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بیجهت
 حاصل می شود و نگرانی و طلب و بیتابی شوق زایل میگردد
 و بر یقین دست میدهد دست حال و مقام معرفت از اینجا کوتاه
 است لکن آنکه الایهار بر صدق حال گواه در اینجا یافت و ادراک
 علامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت باطن و وصل
 عریان حاصل می شود و وصول است حصول نیست و شد
 اتصالی بی تکلیف بقیاس : هست رب الناس با جان ناس
 صفائی وقت و حقیقت اطمینان و اتباع بما جاء به المصطفی صلی
 الله علیه و آله و سلم و کمال وسعت نسبت باطن و تکلیف و یاس و
 حرمان دست میدهد و معارف و حقایق اینجا شرایع است این مقام
 انبیا است و تابعان را به تبعیت و وراثت حاصل میشود و توحید
 و جود و شهودی از معارف بوده و در راه میماند بعد از آن مراقبه
 ذات بحت که منشاء کمالات رسالت است می کند و مورد فیض
 و اینجا تا آخر تا همیشه و حدانے ساک است که بعد تقریر و تکمیل

اطلایف عشره

دائرہ

حاصل شدہ عروج و نزول و
انجذاب نصیب کمالات رسالت تمام بدن است و تلاوست
قرآن مجید و نماز بطول قنوت و کمالات ثلثہ و تحقیق

سبعہ و جزآن کہ من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و همین بنیر نگینا و لطافت
و پیش می آید کہ این مقامات بلند درجات امور بحر غیر تنہای
است ذات بخت الہی ست جل جلالہ و علم نوالہ بعد از ان مراقبہ
ذات بخت کہ منشاء کمالات اولوالعزم ست میکنند من بعد مراقبہ

حقیقہ

دائرہ

کعبہ ربانی کہ عبارت از ظهور و سراوقات
عظمت کمالات اولوالعزم و کبریای ذات الہی ست باین طریق
می کنند کہ فیض می آید از ذات بخت کہ مسجد جمیع

ممکنات و منشاء حقیقہ کعبہ است درین جا عظمت و کبریائی
حضرت حق سبحانہ مشہود می شود و ہمیت بر باطن سالک

غلبہ می کند چون فنا و بہت
مقدسہ حاصل می شود سالک خود حقیقت کعبہ ربانی را متصف

باین شان می یابد و توجہ ممکنات بجانب توحش

می داند بعد از ان مراقبہ حقیقت قرآن مجید باین روش میکنند
کہ فیض می آید از مبداء و سعت بیچون حضرت ذات کہ منشاء

حقیقتہ دائرہ قرآن است بواطن کلام اللہ دین مقام
ظاهر حقیقتہ قرآن مجید میگردد و هر حرفی را از حروف کلام
مجید دریا می یابد که موصل کعبه مقصود است و

در وقت قراءت قرآن مجید زبان قاری حکم شجره موسوی پیدا
می کند و بر آن قراءت قرآن تمام قالب زبان می گردد و علامت
انکشاف انوار قرآن مجید غالباً درود ثقلی است بر بطن عارف
گویا که آیه کریمه **إِنَّا سُلِّقْنَاهُ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا** ایما باین
معرفت دارد فوق این مرتبه مقدسه مرتبه ایست بسی عالی که

حقیقت صلوٰۃ است دائرہ در اینجا مراقبه باین لحاظ
معمول است که فیض حقیقت صلوٰۃ می آید از کمال وسعت
بیچون حضرت ذات که نشاء حقیقت صلوٰۃ

است بر مہیمة وجدانی سالک از وسعت و علو این مقام چہ لب
کشاید کہ حقیقتہ قرآن مجید یک جز وادست و حقیقت کعبه جز و
دیگر است سالک کہ ازین حقیقت مقدسه بہرہ می یابد در وقت
ادائے صلوٰۃ ازین دار فانی بر می آید و در دار اخروی داخل میشود
و حدیث شریف **أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ** درین مقام
بوجه کمال رو میدہد و باین خالت شریفہ حضرت سیدالانام علیہ

الصلوة والسلام اشاره فرموده قال الصلوة معراج المؤمن و
 ايضا قال اقرب ما يكون العبد من الرب في الصلوة اگر نماز کردن
 نمی فرمود نقاب از چهره مقصود که می کشود طالب را دلاالت
 بملکوت که می نمود نماز است لذت بخش غمگساران و نماز است
 راحت ده بیمار آن آیه حتی یا بلال رمزیت ازین ماجرا و قره
 عینی فی الصلوة اشاره نیست باین متمنا از عدم آگاهی حقیقت
 نماز است که جم غفیر ازین طائفه تسکین اضطراب خود را در پرده های
 نغمه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را از سماع و وجد و تواجده بسته
 اند لاجرم رقص و رقاصه را دیدن خوگر فتند اگر شمه از حقیقت
 کمالات صلواتیه برایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه
 نزدی و یاد و وجد و تواجده نکردی **مصرع** چون ندیدند حقیقت به افسانه
 بر فوق مرتبه حقیقت صلوة معبودیت صرف است که اصل کل و
 ملازم همه است در آن موطن وسعت نیز کوتاهی مینماید و امتیاز هم در
 راه مینماید و سیر قدیمی تمام میشود لیکن الحمد لله که نظر را از آنجا منع
 نفرموده **مصرع** بلا بودی اگر اینهم نبودی **در اینجا**
 مراقبه ذاتیکه معبود صرف است میکنند گنجایش **معبود صرفه**
 دارد که در امر قیاف یا محمد اشاره تے باین کوتاهی قدم

بوده باشد یعنی ساکن باشی اے محمد و قدم پیشتر منه که فوق مرتبه
 حقیقت که از مرتبه وجوب صادر است و مرتبه تجرد و تنزه حضرت
 ذات تعالی و تقدس قدم را آنجا جولا نگاہ نیست و گنجایش نه
 حقیقت کلمه طیبه لا اله الا الله درین مقام ثابت می شود و نفی عبادت
 اله غیر مستحقه اینجا صورت می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او
 مسحق عبادت نیست درین مقام حاصل می شود و کمال امتیاز
 در میان عابدیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابد از معبود
 کما ینبغي جدا میشود و معلوم کند که معنی کلمه لا اله الا الله نسبت
 بحال منتهیان لا معبود الا الله چنانکه نسبت بتدیان لا موجود
 الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی درین مرتبه
 مقدسه در نظر وحدت بصر موقوف است بعبادت صلوة است
 که کار منتهیانست باید دانست که سیر حقایق الهیه تا اینجا تمام
 میشود درین حقایق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروع
 سیر در بیان حقایق انبیا علیهم السلام نموده میشود و ترقی درین
 حقایق منوط بر محبت سیدالابرار صلی الله علیه و سلم بدانند چنانکه
 حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد و همچنین صفات و
 افعال خود را دوست میدارد هر کدام ازین افراد محبت و اعتقاد

دارد و یک محبت و دیگر محبوبیت ظهور کمالات محبت ذاتیه
 در حضرت کلیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام و ظهور کمالات صفاتی
 و محبوبیت اسمای در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام
 متحقق است پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفاتی و تحقیق
 ابراهیمی که مقام خلعت کنایه ازان است می شود در اینجا راقبه ذاتیک
 نشاء حقیقه ابراهیمی است میکند این مقام بسے شگرف و کثیر البرکات
 است انبیاء درین مقام **دائرة** تابع اند حضرت خلیل را و
 حبیب الرحمن علیه الصلوة **حقیقت ابراهیمی** والسلام با مرآت معیلة
 ابراهیم حنیفا ما مورا است لهذا صلوة و برکات مطلوبه
 خود را تشبیه میفرماید بصلوة ابراهیم علیه السلام حیث علم أمته
 بقوله اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی
 ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید - اللهم بارک علی
 محمد وعلی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم وعلی آل
 ابراهیم انک حمید مجید - در اینجا در باب خیر و برکت این مقام درو
 شریف بکثرت خواندن درین مقام ترقی می بخشد و الشخاص و
 خلوت با اختصاص سالک را با حضرت حق سبحانه بالعکس دست
 میدهد و محبوبیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوبیت خط

و خال و قد و عارض است جلوه گرمی شود بعد تمامی ازین مقام
سیر سالک در حقیقت موسوی که کنایه از محبت صرفه است واقع
میشود درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود است و منشاء حقیقت
موسوی ست می کنند درین مقام کیفیت عجیب بقوه تمام ظهور
می کند و محب ذات مر ذات خویش را جلوه گرمی شود و با وجود ظهور
محبت ذاتی شان استغنا **دائرة** و بی نیازی نیز آشکارا
می گردد و همین سر است **حقیقت موسوی** که در بعضی مواقع کلمات
گستاخانه از حضرت کلیم علی نبینا و علیه الصلوٰۃ السلام
سر زده اند کما قال الله سبحانه حکایه عن قوله ان هی الا فتشک
درین مقام درود اللهم صل علی محمد و آله و اصحابه و علی جمیع
الانبیاء و المرسلین خصوصاً علی کلیمک موسی ترقی می بخشد و فوق
این مقام مرتبه حقیقه الحقایق که عبارت از حقیقت محمدیست
علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود ست
و محبوب خود است و منشاء حقیقت محمدیست می کنند گویا دویم
اسم مبارک محمد بر این محبت و محبوبیت اشاره **دائرة**
می فرماید درین مرتبه مقدسه فنا و بقا بطرز **حقیقت محمدی**
خاص رو میدهد و اتحاد خاص بآن سرور درین و

دنیا میسر می شود معنی رفع تو سطر که اکابر اولیا بآن قایل اند اینجا
 معلوم می گردد تابع بمقتبوع بر نهجی شباهت پیدا میکند که گوئی اسم
 تبعیت از میان بر خیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رنگ متبوع
 هر چه می گردد از اصل می گردد گویا که هر دو از یک چشمه آب میخیزند
 و هر دو هم آغوش یک کنار اند و هر دو از یک بستر اند و هر دو رنگ شیر
 و شکر اند باین همه محبت خاص با سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
 پیدا می شود که معنی قول امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوب
 سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد و آنجا که فرموده اند که خدای عز و
 جل را برای آن دوست می دارم که رب محمد صلی الله علیه و سلم
 درین مقام در جمیع امور و حرکات و سکنات دینی و دنیوی اتباع
 محبوب رب العالمین سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
 کمال مرغوب میشود کثرت ورود ترقی می بخشد بدانکه حقیقه محمدی
 علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهور اول است حقیقه الحقایق است
 بآن معنی که حقایق دیگر چه حقایق انبیاء کرام و چه حقایق ملائکه عظام
 علیه و علیهم الصلوة والسلام کافضل اند مراد را بعد از دايره
 حقیقه محمدی و اصول سالک در حقیقت دائرة احمدی حقیقت احمدی
 میشود در اینجا مراقبه ذاتیکه محبوب خود و منشأ

حقیقت احمدیت میکنند درین مقام علونست با شعشان انوار
 ظهور میفرماید و کیفیت عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر
 بیرونست انکشاف محبوبیت ذاتی درین مقام عالی که عبارت از
 ظهور و داد مجهول است بنظرفات قطع نظر از صفات جمیله او که خط
 و خال و غیره میباشد چنانکه در خلعت در بیان محبوبیت صفاتی گذ
 در ذات محبوب چیزی میباشد که موجب تعشق محبوب میگردد
 امریت ذاتی تا ذوق ندهند و در نیاید خویش گفت فرد
 آنرا در آن نگار که آنست هر چه است : آنرا طلب کنند عرفان آن کجا
 و دیگری میگوید فرد شاهد آن نیست که سوی و میانے دارد
 بنده طلعت آن باش که آنی دارد و درینجا درود اللهم صل
 علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد افضل
 صلواتک عدد معلوماتک و باریک و سلم کذلک ترقی میبخشد
 اکنون بجهت ایضاح مقام سطری چند از مکتوبات قدسی آیات
 حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمه الله تعالی و افاض علینا
 من برکاته و کمالاته ایراد می شود قال رحمه الله علیه که حضرت پیغمبر ما
 صلی الله علیه و سلم مسمی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارک شان در
 قرآن مجید مسطور اند فرمودند محمد رسول الله و نیز فرمودند در حکایت

بشارت روح الله اسمه احمد و بهر کدام این دو اسم مبارک را ولایت
علیه است ولایت محمدی هر چند ناشی از مقام محبوبیت اوست
علیه الصلوٰة والسلام اما آنجا محبوبیت صرف کاین نیست فرجی از نشأ
محبت نیز دارد اگر چه آن مزج او را با اصالة ثابت نباشد اما مانع
مقام محبوبیت صرف است ولایت احمدی ناشی از محبوبیت صرف
است که شائبه محبت ندارد و این ولایت از ولایت پیش قدم بود
بیک مرحله بمطلوب نزدیک تر است و بحسب مرغوب تر چهره که محبوب
هر چند در محبوبیت تمام تر بود و استغنا و بی نیازی او کامل تر باشد
و نظر محب زیبا تر در آید و رعنا تر نماید و بیشتر محب را بخود منجذب
سازد و شیفته و واله تر گرداند و قد نه تنها آفتم زیبایی اوست
بلای من ز ناپروائی اوست به مراد از بلا افراط عشق است که مطلقا
عاشق است سبحان الله احمد عجیب اسمی است ساسی که مرکب از
کلمه مقدسه احد است و از حلقه حروف میم که از غوامض اسرار الهی
است جل شانہ در عالم نیچون گنجایش ندارد که در عالم چون تعبیر
از آن سر مکنون بغیر از حلقه میم توان کرد اگر گنجایش میداشت حق
حق سبحانه و تعالی شانہ بآن تعبیر میفرمود و احد است که لا شریک
له است و حلقه میم طوق عبودیت است که بنده را از مولی متمیز

گردانیده است پس بنده همان حلقه میم است و لفظ احدانه برای
 تعظیم او آمده است و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی اله الصلو
 والسلام سوال :- فنا و بقا که مشایخ قرار داده اند و ولایت را
 بر آن مربوط ساخته بچه معنی است و این فنا و بقا که در تعین محمدی گفته
 شد کدام معنی دارد؟ جواب فنا و بقا که ولایت بر آن مربوط است
 فنا و بقا شهود است اگر فنا زوال است باعتبار نظر است و اگر
 بقا اثبات است آنهم باعتبار نظر است آنجا صفات بشری را
 استقاراست نه زوال و فنا این تعین نه این چنین بلکه اینجا
 صفات بشری را زوال وجودی متحقق است و انخلوع از حجب
 بروحی کاین و در جانب بقا اینجا نیز بنده هر چند حق نشود و از
 بندگی نه برآید اما بحق نزدیک تری اقتد و معیت بیشتر پیدا
 می کند و از خود دورتر گشته احکام بشری از وی مسلوب می گردد
 انتقی - بعد از طی حقیقه احدی حب صرف در پیش می آید و اینجا
 مراقبه ذاتیکه نشاء حب صرف است میکنند علو و بزرگی این
 مقام لازم است بسبب قرب این مرتبه از ذات مطلق و لاین
 زیرا که اول چیزی که از ذات مطلق بر منته ظهور آمده حب است
 که نشاء ظهور و مبدء خلق مخلوقات است حدیث شریف

كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَاجْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ
الْخَلْقَ لِأُعْرَفَ نَفْسَ قَاطِعِ اسْتِ بَرِّينَ مَدْعَا

و هذا هو الحقيقة المحمدية عند التحقيق و ما بينا و لا
هو ظاهرا حديث قدسي لولاك لما خلقت الأفلاك و لولاك
لما أنزلت الرُّبُوبِيَّةَ رُفُوسِ اسْتِ ازین ماجرا فاقهمم و لا تكن
من القاصرين این مقام مخصوص لسید الاولین و الآخرین صلی
الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین است و حقایق انبیاء و گردین
مقام یافته نمی شود و من بعد این مقام مرتبه لا تعین و حضرت
اطلاق است که قدم را در آنجا جولانگاه نیست سیر نظری البته
می شود چونکه حضرت ذات را انتها نیست نظری بچاره حیران و
سرگردان است خوش گفت فرد و امان نگه تنگ و کل حسن تو بسیار
گلچین بهار تو ز دامن گل دارد و هذا المقام ايضا خاص لسید
الکائنات علیه الصلوة و التسلیمات درینجا مراقبه ذاتیکه مبرا و
منزه از تعینات است میکنند نیست بیان مقامات بزیل
ایجاز و اختصار که حق تعالی محض بفضل خویش امام محمد و الف ثانی
رحمة الله علیه و جزاه عنا خیر الجزاء را باین سرفراز و ممتاز ساخته
و طریق جدیده عنایت فرموده ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و

الله ذو الفضل العظيم عالمی را از علماء اعلام و عقلاء و اذکیای
 ذوی الاقلام حضرت ممدوح و فرزندان عالیشان و خلفای بلند
 مکان باین مقامات قرب بهره و رو کا میاب ساخته است
 چنانچه این ذره بمقدار ولاشے بی اعتبار را نیز حضرتین کریمین و
 الشیخین الاعظمین والقیوم الاتحیین والقطبین الاکملین احدهما
 ملجائے و ملاذی جناب مستطاب والدی ماجدی محی السنه
 قاطع البدعه مصدر حلم و حیاض جود و سخا کوه تمکین و استقامت
 واقف اسرار طریقت و حقیقت فی عصره و حمید و فی زمانه و سرید
 مولانا و هادینا حضرت شاه ابوسعید صاحب ادام الله ارشاد هم
 علی مفارق الطالبین الی یوم الدین که تاریخ تولد شریف شان
 ازین مصراع هویدا است تاریخ عالم و حافظ و ولی بادا و ام
 مبارکش ازین بیت بطرز تعمیه حبلوه بیان میدهد معممه
 قدت را بهوی سحر چو دیدد کلاه سعادت پوشید عیدت فی المهد
 ینطق عن سعادة جده اثر النجاة ساطع البرهان و سرود
 سعید از ازل آمده نام او به سعادت بود اولین گام او
 که امروز بر مسند هدایت و ارشاد حضرت پیر و ستگیر که عنقریب
 ذکر شریف شان مرقوم میگردد طالبان حق را که از اطراف و اکناف

عالم مانند مور و ملخ بر درش گرد آمده اند فیض بخش عالم و عالمیان
اند و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آباد کرام خود
سرگرم اند اللهم زد فرد و کثر اخواننا فی الدین و ثانیها قطب قطاب
غوث الشیخ و الشاہ مجدد مائتہ الثالثہ و العشرنا شب حضرت
خیر البشر خلیفہ خدا مروج شریعت مصطفی العالم ربانی و المحبوب
الصمدانی امامنا و قبلتنا مرشدنا و ہادینا حضرت شاہ عبد اللہ المعروف
بشاہ غلام علی النقشبندی احمدی رحمۃ اللہ علیہ و افاض علینا من
برکاتہ و کمالاتہ کہ اسم اول آنجناب ازین بیت بطور تعینہ مترشح
میشود معممہ ترکش توبہ دست جای عصا قیامتہ بہ زین دو
بلاگزیر نیست کاشک بجاہ او فتم بہ و نام ثانی آنحضرت ازین
شعر ہرید است معممہ منع نظارہ را مکن لطف تو اینقدر پس است
بہ بندہ چشم خویش دان بہر من این نظر پس است بہ و تالیخ تولد
ہمایوش و سنین عمر و سال رحلت ازین بیت برمی آید تا تالیخ
سال تولید حیات و فوت آن سلطان پاک بہ مظهر جود و امام و منظر نیر و دان پاک
و نیز تالیخ وصال آنحضرت ازین مصرع لایخ می شود تا تالیخ
جان بحق نقشبند ثانی داد بہ و نور اللہ مضجیہ نیز تا تالیخ انتقال
آن قیوم زمان است حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ اللہ علیہ کہ

و تالیخ تولد

و تالیخ انتقال

از اکمل اصحاب و اجل خلفاء حضرت ایشانند و در بلاد عرب
و روم و شام قبولیت و شهرت تمام یافته و مصدر خوارق و کرامات
و مرجع و مآب طالبان حق از خواص و عام گردیده قصیده پسندیده
در منقبت حضرت پیرو مرشد منظوم ساخته اند چند اشعار برای یادگار
از ان مرقوم می شوند **قصیده ۵ :-**

امام اولیا سیاح بیدائی خدا بینی	ندیم کبریا سبّاح در یبائی خدا بینی
مهین ره نمایا شمع جمع اولیا دین	دلیل عیشوایان قبله اعیان روحانی
چرخ آفرینش مهر برج دانش و منش	کلید گنج عرفان مخزن اسرار سبحانی
ایمن قدس عبد الله شه کز انفات او	دهد سنگ سیه خاصیت لعن بخشانی
یمین گویا هندوان از زمین انفاسش	دادم میوه ناز و نفحه انفاس سبحانی
اگر مشعلتانش بود شاه جهان آباد	ولی از مشعلش از قیامت قافست لاری
ز اقصای خطا تا غایت مغرب زمین امرو	نباشد هیچ کس مانده از نوع انسانی
ز خورشید کمالش نیست جنت خفاش بجز	بجز احوال نه بیند کس درین عالم و رانی
نزیب مهر را با فیض اولاف جهانگیری	نباشد چرخ را با قدر او امکان همسانی
نباشد باد را در حضرتش آب سبک رقی	نباشد کوه را با همنش حد اگر انجانی
سبکی گویان سابق گردین ایام می بود	بجفل ریشتمندش بجای بهر سبق غوانی
بزرگانی که صد فقر معارف گفته اند از	بزرگویش همه مستند اطفال و بستانی

بسے چون قطب بسطامی منسوب اند کوش : انا الحق نربان ہرگز نمی مانند و سبحانی
 ز اقطاب ان دعوی ہمائش میزید : سہارا اگر منور با مہر تابان لاف منشانی
 چنان اولج زاری شد روحانیش دہلی : نمیگرد و بگرد قلعه او فکر نفسانی
 از توجہات خویش در جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرمودہ
 اند و حسب استعداد ناقص خود در ہر مقامات بکیفیات و برکات
 و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیحدہ علیحدہ دریافت نمودہ ام -
 بعضے اسرار لایق استعار اند کہ بہ بیانش نامور نیستیم سبحان اللہ قوت
 توجہ حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی فداہ چہ بیان نمایم کہ در ہر مقام
 اول توجیہ فرمودند چنان بکشف می گشت کہ ان مقام را از جای
 خود آورده برین کمرین انداختند یا این لاشے را از حنیض امکان برداشتہ
 در آن مقام حالی داخل ساختند عنایت و شفقت آنحضرت کہ
 در بارہ این نا اہل بود اگر تمام عمر خاک و بے آن آستان فیض نشان
 از مرگان خود نمایم عشر عشر حق تربیت او شان ادا نکرده باشم فرد
 گر برتن من زبان شود ہر موی : یک شکر ادا از ہزار توانم کرد
 چہ آنچہ یک روز از غایت بندہ نوازی غلام خود را طلب فرمودہ
 نزدیک خود نشاند و فاتحہ پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم اجمعین خواندہ
 متوجہ شدند دیدم کہ سید المرسلین صلی اللہ علیہ و علی آلہ و صحابہ

اجمعین و حضرت مجدد الف ثانی و حضرت خازن الرحمة شیخ
 محمد سعید و حضرت عروة الوثقی خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ تشریف
 آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر گشتند و
 بالای سر مبارک حضرت مجدد بقاصلة قلیل آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم در عرصہ ہوا رونق افروز محفل اند و سید عالم علیہ السلام توجہ
 شریف بر حال این بیقد مبدول میفرمایند نہ ہمیکہ فیض ازان حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم بر حضرت مجدد شدہ برخاک امیر سدوزہ بے
 مقدار را در نشان میسازد کیفیت عجیب و غریب دست داد
 کہ در بیان نمی گنجد و قلم را پارای تحریر نیست تا در بہر پیش افتاد
 و مستغرق در بحر نسبت خاصہ ششم و دران حلقہ حضرت والدی جد
 مظللہ العالی و عمی اکرمی حضرت شاہ رؤف احمد صاحب کہ از خلفاء
 جلیل ایشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت ایشان اند
 و سید اسمعیل مدنی کہ از مدینہ منورہ باشارہ سید عالم صلی اللہ علیہ
 وسلم برای استفادہ نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر
 گردیدہ بودند مراقب نشسته بودند علی الصبح مشاہدہ خود را
 در حضور پیر نور عرض کردم تصدیق فرمودہ امر باخفا نمودند و غرض
 از تحریر این واقعہ بیان تصرف و قوت پیر دستگیر بود کہ حق تبارک

شاہ رؤف احمد صاحب
 سید اسمعیل مدنی

و تعالی چه درجه علیا دید قصه عینیت فرموده بود وجود شریفش
آیت بود از آیات الهی و رحمتی بود از رحمتها نه نامتناهی مثلش
در عالم حکم عنقاع مغربی دارد: **فرو**

آفتابگردیده ام مهرتبان و زندم: بسیار خوبان دیده ام لیکن توجیه دیگری
و نیز در آن ایام بر روز عید قربان در مجمع عام سگ آستانه خود را به
تشریف ملبوس خاص از قسم کلاه و دستار و پیراهن مبارک از
دست شریف خود پوشانیده با جازات مطلقه نواختند و دعای تادیر
فرمودند الحمد لله که از برکت توجه و عنایت حضرت پیر دستگیر
مناسبت به نسبت این خاندان پیدا شده است الله تعالی قادر است
که با قضای متمنای قلبی فایز گرداند کن لی ربی کما کنت بحمدا جلالی
لک کما جعلت محمد اعلی الله علیه و سلم و در زبان من است و بتکرار این
رباعی رطب اللسان ام رباعی خواهم که همیشه در دهانم تو زیم:
خاکی شوم و بنیر پائے تو زیم: مقصود من حسته ز کونین توئی:
از بهر تو میرم و بکے تو زیم: الهی و مولائی عملی ندارم که قابل
قبول درگاه تو باشد کاتب یحیی من معطل و بیکار کاتب شمال کمر
چست بسته در کار و از سرتاپا در بحر عصیان غرق و در معاصی گرفتار
نظم آدم زیر بار عصیان پست: انقم از پا اگر نگیری دست

مغفرت دارم امید از لطف تو به زانکه خود مشروده لا تقنطوا
 قطعه تو بعلم ازل مرادیدی به دیدی آنکه بعیب بخزیدی
 تو بعلم آن و من بعیب همان به رد میکن آنچه خود پسندیدی
 اللهم مغفرتک أوسع من ذنوبی و رحمتک عندی من عملی الی
 آن کن که ترا شاید و رحمت تو مقتضا نماید آن ممکن که مستحق آنم
 رباعی دارم دلکی غمین بیامرز میسر به صد واقعه در کین بیامرز میسر
 شرمند شوم اگر بپرسی علم به ای اکرم الا کریمین بیامرز میسر
 و همچنین بعنایت پیر و سنگی بعد از انتقال از دار فانی بعالم باقی
 بر حال خود مشاهده مینمایم یعنی مشکلی صعب که پیش می آید بر
 نزار شریف حاضر گردیده عرض مینمایم حل میشود یک بار در خواب
 دیدم که نزد حضرت نشست ام و حضرت توجه میفرمایند که از اثر توجه
 شریفش بیتابیهها مینمایم و از طرفی بطرف غلطان میروم و مانند
 آفتاب جسم نحیف طلوع کرده که شعشانش تمام مجلس را فرو گرفته
 و منور ساخته بعد از انقراض توجه حضرت ازین لاشئ استفسار فرمود
 که معلوم کردی که در کدام نسبت توجه نمودم عرض کردم که در نسبت
 جدید سرفراز فرمودند و نامش فدوی را معلوم نیست ارشاد
 کردند که در نسبت عشقی ترا سر بلندی بخشیدم و ممتاز فرمودم و

و نیز دیدیم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت سر حلقه آن مسجد اند و
 حضرت والدی ماجدی مظلله نیز تشریف میدارند و بحضور پیر و حضرت
 ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نرود من بودند
 شخصی را گفتم که این را بریان کنانیده تقسیم بفقر بکنند دیگر نماند
 دین اثنا حضرت عصار در دست گرفته و کمر حپت بسته است و اند و
 این کمترین بایک از مخلصان خویش همراه حضرت روانه شد و حضرت
 با وجود ضعف و پیری اینقدر بسیرت میروند که گویا بر هوای پرند
 فدوی بختجو تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دست ایشان
 خرفیست که در آن قسمی از طعام است و در دست فقیر نیز ظرفی
 همون قسم پرا طعام است خواستم که بار حضرت ایشان بگیرم چنانچه
 بار خود را بهمراهی خود داده از حضرت طلب نمودم حضرت بخوشی تمام
 باین کمترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک الله بر زبان راندند فدای
 آداب سرفرازی بجا آورده برداشت و همراه حضرت بشافت
 درین اثنا شهره نمودار گشت در آن شهر داخل شدیم و تریب
 مسجدی رسیدیم که دوراه داشت راهی مسلوک که زمینه کلان
 در میانش واقع است و طریق دیگر غیر مسلوک در خانه شخصی از
 ساکنان قرب و جوار مسجد بغایت نزدیکی افشاده لیکن در آن راه

یک گونه نجاست حائل است پس حقیر را لحاظ ضعف و ناتوانی
 حضرت در دل گذشت عرض نمود که طریق مسلوک نهایت صحت
 دارد اگر براه نامسلوک که اقرب و اسهل است تشریف فرما شود
 بهتر بنظر می درآید اما قدری نجاست در راه دارد فرمودند باکی
 نیست یعنی از دست گرفته میروم تو نیز بچنین بکن و بگذر انتحال
 امر شریف نموده گذشتم و در آن مسجد پاک و مصفا داخل گردیده
 نشستم و از انوار و برکات حقیقت آن مقام که معبر حقیقت صلوة
 است و مفتای اقدام سالکان است بهره و گذشتم از تعبیر این
 روای بشارت چند برای رے مستفاد میشوند البشارة الاولى
 بالخلافة الخاصة والثانية بالسير المرادى والثالثة بعدم ضر الدنيا
 واسبابها كما لا يخفى على المتأمل فى الواقعة المسطورة فوق كما يشير
 به الشيخ الاجل رضى الله عنه - یکبار شخصی از یاران فقیر التماس توجه
 و نسبت قادری نموده فاتحه بروح مبارک حضرت غوث الثقلین
 رضى الله عنه خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت ممدوح تشریف
 آورده برگردن من نشستند و تاج مزین از سر خود فرو آورده
 بر سر حقیر پوشانیدند و به نسبت خاصه خویش سرفراز ساخته چنانچه
 تا چند روز مغلوب نسبت آنحضرت ماندم و تا هنوز ذوقش

باقی ست کیفیت نسبت مخصوصه حضرت موصوف مقدور بیان
 نیست مصرع ذوق این می نشناسی بخدا تانده چششی به جز اہم
 اللہ سبحانہ خیر الجزاء و ارزقنا حفظاً و افراکاً ملا من کمالہ و برکاتہ
 کما التمتی و اشتہی این چنین واقعات و مقامات بسیار اند
 کہ استیعاب آنها بتطویل می کشد و منافی اختصار است کہ مقصود
 ازین رسالہ است انشاء اللہ تعالی کتاب مستقل در احوال حضرت
 پیروستگیر و بیان کشف و کرامات و عادات و عبادات ایام و سالی
 ارقام خواہم نمود اکنون طرد اللباب بیان اشغال قادریہ و چشتیہ
 می شود تا این مختصر جامع السلاسل باشد و نفع عام و تام باشد
 تکریم دوم - در بیان اشغال مشائخ بجلانیہ کہ منسوب اند بامام
 الطریقہ حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی غوث الصمدانی سید
 ابو محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ کہ ولادت با
 سعادت آنحضرت در سال ۵۶۵ ہجری و ربیع الثانی ۵۶۵ ہجری است
 و وفات شریف در سال ۶۷۱ ہجری و سنین و خمسائے وقوع یافتہ و
 عمر مبارک بہ تسعین^۹ رسیدہ کہ این بیت مشتمل بر تاریخ تولد و سال عمر
 و وفات شریف بغایت زیبا مشہور و معروف است فرد
 سلفیش کامل و عاشق تولد ی وصالش دان ز معشوق الہی

بدان که درین خاندان عالی شان اول طالب را بزرگتر و متوسط امر
می فرمایند که آن دو قسم است اسم ذات و نفی و اثبات چنانچه
اسم ذات بر چهار قسم است قسم اول یک ضربی که وجه این است که
بگوید الله بشد و مد و جهر بقوت قلب و حلق و بعد از آن توقف
کند تا نفس برقرار شود باز بطریق مذکور گوید همچنین معمول نماید و
در خود سازد - و قسم دوم دو ضربی است که طریقتش آنکه یکجلسه
صلواتیه و دوازده نشیند و لفظ مبارک الله را یک بار بر زانوی راست
ضرب نماید و بار دیگر بر دل تکرار کند بدون فصل و ضرور است در
هر دو ضرب که بقوت و شدت تمام زند خصوصاً ضرب قلبی تا که
قلب متأثر شود و جمعیت خاطر دست دهد و قسم سیوم سه ضربی است
که طریقتش اینست که مریع بنشیند و ضرب کند یکبار بر زانوی راست
و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب بشدت و جهر و قسم چهارم
چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو جلسه کند و ضرب نماید
اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار
بر قلب و یکبار بر روی خود باید که ضرب چهارم اشد و اجهر باشد
نوع دوم نفی و اثبات که آن لا اله الا الله است صفتش اینست
دوازده متوسطه بقبله و هر دو چشم بسته بگوید لفظ لا و بیرون کند

از مناف و دراز کند تا بکثف راست پس بگوید آله و بیرون آرد از
 اصل دماغ بعد از آن **الا الله** را بشدت و قوت بر دل ضرب نماید
 و در وقت نفی نفی معبود میده و مقصود میده با وجود از غیر خدا ملاحظه
 کند و در هنگام اثبات اثبات حضرت حق سبحانه و تعالی نماید بدکم
 حکمت در اشراط ضربات و تشدیقات و مراعات اماکن و مواضع
 این است که آدمی مجبور است بدیدن جهات شسته و شنیدن آواز
 خویش و گذشتن خطرات و حدیث النفس در ویش لهذا مشایخ
 طریقه روح الله ارواحهم برای سه توجیه بسوی غیر این شروط و اوضاع
 را مقرر نمودند تا از خطرات خارجییه تنهی گشته متوجه بذات الهی سبحانه
 گردد و ضرور است اهل سلوک را که بعد از نماز صبح و نماز عصر یک جا
 شده حلقه نموده باشند و ذکر الله بر وجه جمعیت معمول نمایند که از
 اجتماع فواید بسیارند و آن در تنهایی یافته نمی شود پس وقتی که
 ظاهر شود بر طالب اثر ذکر جلی و مشاهده کند در خود نور ذکر یعنی
 ذوق و شوق و رفع خواطر و انتفاع حدیث النفس و اطمینان قلب
 و ایثار خدا تعالی بر ما سوئے نقد وقت او شود امر میکند طالب
 بذكر خفی و آن نیز دو قسم است اول اسم ذات مع امهات صفات
 است و طریقش آنست که هر دو چشم را بند کند و هر دو لب را

با هم بچسباند و بزبان الله تسمیع الله بصیر الله علیم بگوید و بیرون
 آرد بخيال این کلمات را از ناف خود البسینه و از سینه تا بدن مرغ
 تا بر شش کشد باز بگوید الله بصیر الله علیم الله سمیع بطوریکه نزول
 بر منازل مذکوره گردد و این مجموع یک دوره باشد بعد از آن بنگر
 همچنین و همچنین و بعضی ازین طائفه علیه زیاده میکنند همراه کلمات
 مسطوره الله قدیر و قسم دوم نفی و اثبات است بطریقیکه بالا بیان
 نمودم و طریق دیگر اینست که سالک را باید که هوشیار و بیدار
 بر انفاس خود باشد هر گاه که نفس بیرون آید بگوید بزبان دل
 لا اله و وقتیکه نفس اندرون رود الا الله بگوید و نزد اکابر صوفیه
 رحمة الله علیهم این را پاس انفاس میگویند و این را برای رفع خوار
 و دور شدن حارث النفس خاصیت عظیم است پس وقتیکه ظاهر
 شود اثر ذکر خفی بر طالب و در باطن خود مشاهده نذر او کند آن زمان
 امر کند بمراقبه و مراد از ظهور اثر آنست که شوق و غلبه محبت و محبت
 تمام بسوی فکر پیدا شود و ایشان حضرت حق و طلب او تعالی
 مستولی گردد و خلوت در سکوت یابد و نفرت کلی از کلام و مشاغل
 دنیا ویه حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از ماده ترقب
 بمعنی انتظار فیض از جناب الهی نمودن است و آن بر چند اقسام

است اول معنی کلی آن ذکر نمایم تا بر جمیع جزئیات خود صادق آید
و آن تلفظ نمودن آیت کلمه را بر زبان یا تخیل کردن آن در دل و
فهم نمودن معنی او با حسن و جوه بعد از آن تصور کند کیفیت این معنی و
مصدق آن را پس جمع کند خاطر خود را بر صورت معهوده بحیثیت یک در
و لشن بحر آن صورت چیزی دیگر نه گذرد تا متحقق شود استغراق در
آن و نسیان از ما سوائے آن و اصل در مراقبه حدیث شریف است
أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ پس سالک
الله حاضری الله ناظری الله معنی یا تخیل کند در دل و تصور نماید حضور
او تعالی و نظر او معیت او اود مع التشریه از جهت و مکان تا استغراق
درین تصور پیدا شود یا مفهوم آیه شریفه وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ
در لحاظ دارد و معیت حق تعالی در حالت قیام و قعود و خواب و
بیداری و خلوت و جلوت همراه تصور نماید یا تلفظ کند أَيْنَمَا كُنْتُمْ
فَهُوَ مَعَكُمْ وجه الله - یا که أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى - یا که نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
مِنْ جَبَلٍ أُوْرِيْدُ یا که وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ یا که إِنْ مَعِيَ رَبِّي
سَيَمْنُنِ - یا که هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ این همه
مراقبات مذکوره برای تعلق قلب بخدا تعالی مفید اند - اما
مراقباتی که برای قطع علایق و تخرق نام و سکر و معنوفانده می کند

اذ انجمله آیه شریف است کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ
 رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ و طریقتش آنکه نفس خود را مرده تصور
 کند و پوشیده خاطر شده داند که میگرداند آن را بعد از جائی بجای
 و آسمان را شکافته شده و ترکیب و صورتش رفته و تصور کند الله
 سبحانه را باقی و موجود و مزاولت کند این تصور را تا وقتیکه نتیجه
 او که محو است حاصل گردد و همچنین آیه شریفه اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي
 تَفَرَّقُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَكٌ مُّقْبِلٌكُمْ - وَ اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ
 وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ - پس و قتیکه ظاهر شود بر سالک
 فائده مراقبه و مشهود گردد نور آن زمان امر کرده میشود بتوحید
 افعالی بدانکه جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اوصیایه
 اجمعین ترغیب و تاکید فرموده اند بر دو چیز یکی اذان ذکر الله است
 و مراد اذان ذکر زبانی است و دوم فکر که مراد اذان مراقبه است و
 مشایخ طریقه قدس سرهم استنباط نموده اند ذکر خفی را برای آسانی
 ترقی سالک از ذکر بسوی مراقبه گفته اند بعضی مشایخ که با تجربه
 کرده ایم برای کشف و قاطع مستقبله آنکه اعتکاف کند طالب
 در خلوت و غسل کند و پوشد جامه بهتر بنی خود و خوشبو کند و بر سجاده
 نشیند و بنهد کلام الله کشاده بطرف راست و مصحف دیگر را بسوی

دست چپ و سیوم را در بروی خود چهارم را خلف خود بعد از آن
دعا کند بگوشتش تمام از حق تبارک و تعالی بداند که یکشاید واقعه
فلانی شروع کند اسم ذات را بدون بند نمودن چشم باین طور که فتر
کند یک بار در مصحف الیمین و یک بار در مصحف الیسرو یک بار در
پیش خود و یک بار در پس خود تا که بیاید در نفس خود انشراح و نور
و مواظبت نماید برین شغل تا یک هفته یا خلوة البیته کشف خواهد
شد بر واقعه مطلوبه و بعضی از مشایخ در شغل مسطور سوادب به
مصحف دیده اختیار نموده اند بجای آنکه ذکر الله کنند یا این اسماء
یا علیم یا تمبین یا تحسیر یا رعایت شروط مذکوره چنانچه بیان کردم ذکر
یک ضربی یا سه ضربی و الله اعلم و گفته اند مشایخ رحمته الله علیهم که ما
تجربه کرده ایم برای کشف ارواح بهمین شروط مذکوره آنکه ضرب
کند در جانب راست سبوح و جانب چپ قدوس و در آسمان
رب الملائکه و در قلب و الروح و برائے بر آمدن کار مشکل بشرط
مذکوره آنکه بخواندن تا قبل از شب هر قدر که میسر شود بعد از آن ضرب
کند بطرف راست یا حمی و بطرف چپ یا دها ب و بکند این را نیز از تجربه
و برای انشراح خاطر و دور کردن بلیه ضرب کند الله را در قلب و لا اله الا
هو الحی در جانب راست و القیوم را در جانب چپ و وقتیکه اراده

کند و عاز حضرت حق سبحانه برائے شفاء و مریض یا دفع جوع و وسعت
 رزق یا قهر دشمن پس تلاش کند اسمے را از اسماء الہی مناسب حاجت
 خود و ذکر کند اللہ سبحانہ را بہمان اسم بد و ضرب یا سہ ضرب یا
 چہار ضرب و بگوید یا شافی و یا صمد و یا رزاق و یا نذل و جز آن و اللہ اعلم
 تکریم و در بیان اشغال و اذکار حضرت چشتیہ کہ منسوب اند
 بامام الطریقہ حضرت خواجہ جہان قطب ہندوستان سید معین
 الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہم کہ نقل خواجہ سادس رجب ۷۳۳
 ثلث و ثلثین و ست مائت فرمودہ اند کہ آمدند حضرت علی مرتضی
 رضی اللہ عنہ نزدیک حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ
 وسلم و عرض نمودند یا رسول اللہ بنمائید مین اقرب طریق بسوے
 خداے تعالیٰ و افضل آن نزدیک حق تعالیٰ و سہل ترین راہ برای
 بندگان پس فرمودند حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 کہ لازم گیر بر خود کثرت ذکر و خلوت عرض نمودند چگونہ ذکر کنیم یا رسول
 اللہ! فرمودند بند کن بند کن ہر دو چشم خود بشنواز من پس فرمودند
 لا الہ الا اللہ سہ مرتبہ و علی مرتضی رضی اللہ عنہ می شنیدند بعدہ گفتند
 حضرت علی کرم اللہ وجہہ لا الہ الا اللہ سہ بار و آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم می شنیدند بعد از آن حضرت علی کرم اللہ وجہہ تلقین نمودند

در بیان اشغال و اذکار حضرت چشتیہ

حضرت حسن بصری را و ایشان تعلیم نمودند حضرت عبدالواحد بن
زید را و هم چنین تا آنکه رسید به پاپس هرگاه که اراده کند شیخ
تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن اگر روزه پنجشنبه باشد
بهتر است و بخواندن استغفار و در روز یازده یا زده بار و ارشاد کند
که حق تبارک و تعالی در کلام مجید میفرماید آنکه فا ذکر و الله قیامًا
و قعودًا و علی الجنو بهم پس کوشش یکن درین امر باین طور که نگذرد
بر تو زمان مگر تو که ذا کر باشی و بدانکه قلب تو زیر پستان چپ بقاصد
دوانگشت واقع است مانند گل صنوبر و او را در دروازه اندیک
دروازه فوقانی و یک دروازه تحتانی چنانچه فتح باب فوقانی موقوف
بر ذکر جبر است و کشایش باب تحتانی منوط بر ذکر خفی است پس
هرگاه که اراده کنی ذکر جبر را بنشین چهار زانو و بگیر رگ کیماس را
بانگشت قدم راست خود بانگشتی که متصل اوست و کیماس نام
رگه ست اندرون زانو و گرفتنش بطور مذکور برای نفی خواهر مفید
است و در قلب حرارت می بخشد باز از طرف قبله بنشین و بگو
لا اله الا الله بشو و مد بقوت تمام از اندرون دل قلب و بیرون کن
لفظ لا از ناف و دراز کن تا بکشف راست و لفظ اله را از اصل
دماغ و اشاره کن در خیال خود باین معنی که بیرون کردم دوستی ماسو

الله را از باطن خود و انداختن پس پشت خویش نه بگذارد نفس
 پس ضرب کن الله در قلب بشده و قوه و لحاظ کند مبتدی نفی
 معبودیت از غیر خداست تعالی و متوسط نفی مقصودیت را و منتهی
 نفی وجود را و شرط اعظم درین ذکر جمع ساختن همت خود و فهمیدن
 معنی کلمه طیبیه است و منراوارست برای صاحب ذکر هر که تقلیل
 طعام نه کند بلکه کافی است ربع معده خالی گذاشتن و خوردن روغن
 نیز ضرور است تا خشکی دماغ عارض نگردد و چون خواهد که پاس
 انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود هرگاه
 بیرون آید نفس بگوید همراه آمدنش لا اله و در خیال خود محبت ما
 الله را از باطن خود بیرون اندازد و وقتیکه نفس اندرون رود همراه
 دخولش الا الله بگوید و خیال کند که داخل ساختن محبت الهی را
 در قلب خود گفتند مشایخ کرام رحمة الله علیهم که رکن اعظم در سلوک
 ربط قلب با شیخ بطریق محبت و تعظیم و تصور صورتش باشد چون
 منور شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند او را بمراقبه که بدل کن
 یا زبیران باین کلمات الله حاضر می الله ناظر می الله معی یا که این آیه
 شریفه ان الله بكل شیء محیط یا حق تعالی را حاضر داند در میان خود و
 در میان قبله و مشاهده بکند و سألک که اراده چله کند لازم است

اور رعایت چند امور یعنی دوام صیام و دوام قیام و تقلیل طعام و
 کلام و منام و صحبت مع الانام و دوام طهارت فی البیقة و وقت
 المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق المحبة و الاحترام و غفلت بر خود
 حرام داند و وقتی که داخل کند در معتکف پای راست را آغوزد بالله
 بخواند و سورة الناس سه مرتبه و چون نهد پای چپ بگوید اللهم
 أَنْتَ وَلِيِّیْ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ کُنْ لِیْ کَاکُنتَ لِحَمْدِکَ اللَّهُ عَلَیْهِ
 وَسَلَّمَ وَارْزُقْنِیْ بِحَبِیبِکَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِیْ حَبِیبَکَ وَاشْغَلْنِیْ
 بِحِمَاکَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُخْلِصِیْنَ اللَّهُمَّ اصْحَ نَفْسِیْ بِحَبِیْبَاتِ
 ذَاتِکَ یَا أُنَیْسُ مَنْ لَا أُنَیْسَ لَهُ رَبٌّ لَا تُذَرْنِیْ قَرْدًا وَ أَنْتَ
 خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ وَ اسْتَدَاهُ شُؤْدُ بَرِکَتِکَ وَ بخواند اِنِّیْ وَ جَهَنَّمَ
 وَ جِئْتُ لِّلَّذِی فِطْرَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ حَنِیْفًا مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ
 بست و یک بار بعد از آن دو رکعت نماز بخواند در رکعت اولی
 آیه الکرسی و در رکعت دوم امن الرسول قرأت کند و بعد از سلام
 سجده طویله نماید و بکوشش تمام دعا کند و گوید یا فَتَّاحُ یا فَصَد
 مرتبه باز مشغول با ذکرها که بالا بیان کردم گفته اند مرزا اثر قبور را
 چون داخل شود در مقبره بخواند سورة انا فتحنا در دو رکعت بنشیند
 متوجه بمیت و بخواند سورة ملک و تکبیر و تهلیل گوید سورة فاتحه

یازده بار خوانده متصل بمیت شود و بگوید یارب یارب یارب است
 و یکبار بعد از آن بگوید یارب روح بضر نمودن سوی آسمان و یا
 روح الروح بضر نمودن در قلب تا الشرح و نور پیدا شود
 پس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر که در دل من می رسد
 و صلوة کن فی کن در حضرات چشت برای انجام حاجت
 صعب معمول است باین طریق که شب چهارشنبه و پنجشنبه
 و جمعه بخواند دو رکعت نماز نفل در رکعت اولی فاتحه
 یک بار و سورة اخلاص صد بار و در رکعت ثانی فاتحه صد
 بار و سورة اخلاص یک بار بعد از سلام بگوید اے آسمان
 کنزده و شوارها و اے روشن کنزده تاریکیها و صد بار
 درود بخواند و دعا کند از حق تعالی بجهنم رود و در شب سوم
 بعد از فراغ نماز اذعیه مذکوره سر برهنه کرده و گریه نموده دعا
 بر اے مطلب براری پنجاب مرتبه بکند انشاء الله تعالی متجرب
 گردد.

نهر حیات

در بیان کلمات مصطلحه طریقه شریفه نقشبندیه که منسوب
 است بخواجه خواجگان و پیران امام الطریقه و الشریعه
 و الحقیقه و اصل اندراج النمایه فی البدایه مرکز دایره

کن نیکون

در بیان کلمات مصطلحه طریقه نقشبندیه

الولاية والمعرفة قطب المحققين وارث الانبياء و
 المرسلين حضرت خواجہ بہاء الدین محمد بن البخاری المشہر
 بشاہ نقشبند رضی اللہ عنہ وجزاہ اللہ عنا خیر الجزاء وافاض
 علينا من بركاته وکمالاته کما اتمنی واشتہی کہ در نسبت شریف
 از سادات کرام اند و میرسند بامام ہمام سید الشہداء سبط
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ ولادت با سعادت شان در ماہ محرم سنہ ۶۰۸ شہر ثمان
 و سبعمائتہ بودہ است و وفات شریف در شب دوشنبہ
 سیوم ماہ ربیع الاول سنہ ۹۱۰ ہجری و تسعین و سبعمائتہ
 واقع شدہ چنانچہ ازین بیت برمی آید تار تار بحجہ
 مسکن و ماولے او چون بود قصری عارفان
 قصر عرفان زین سبب آمد حساب رحلتش،

از مولانا نامی جامی رحمۃ اللہ علیہ نظم

سکہ کہ در شرب و بطحا زدند : نوبت آخرد بخارا زدند
 از خط آن سکہ نشد بہرہ مند : جز دل بی نقش شہ نقشبند
 آن گہر پاک نہ ہر جا بود : معدن او خاک بجا را بود
 اول او آخرد ہر منتہی : ز آخر او جیب تمتا تہی

تذکره گشته

خواجہ نقشبند کشکے ۛ نقشبند غیر از دل مرید ز دل
 بدان جعلک الله محمودا که طریقه شریف مجددیه که در
 نهر اول مذکور شد معنی است بر اصول طریقه نقشبندی آن
 وقوف قلبی و توجه مبدا فیاض و نگه داشت خواطر و التزام
 صحبت شیخ مقتدا و دوام ذکر است و اقسام ذکر بشرایط
 آن در آن نهر مرقوم گشت اکنون بعضی کلمات که بناء طریقه
 نقشبندی بر آن نهاده اند بیان میکنم بگویش و پوشش
 استماع نمایند یعنی پوشش در دم و نظر بر قدم و سفر در وطن و
 خلوت در انجمن و یاد کرد و بازگشت و نگه داشت و یاد
 داشت این هشت کلمات منقول از حضرت خواجہ
 جهان مولانا عبد الخالق عجمدانی رحمۃ اللہ علیہ اند و
 کلمه را حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ افزوده اند
 یعنی وقوف زمانی و وقوف قلبی و وقوف عددی اما باید
 دانست که پوشش در دم عبارت است از بیدار بودن سالک
 در هر نفس از نفس خود که ذاکر است یا که غافل و این لحاظ
 بتدریج بدوام حضور رساند و این معنی مفید

برائے سالک مبتدئیت و سالک متوسط را باید کہ متفحص
 باشد از نفس خود و در پارہ از زمان مشغول تامل کند
 بعد ہر ساعت کہ داخل شد دران غفلت مایانہ بس اگر
 بیاد غفلت استغفار نماید و قصہ کند بر ترک او در زمان
 مستقبل و بچنین لحاظ کردہ باشد تا بدوام حضور فائز گردد
 و این معنی اخیر عبارت از وقوف زمانیست کہ حضرت
 شاہ نقشبند آن را استخراج فرمودہ اند بتابیر آنکہ متوسط
 را بعلم العلم در ہر دم مشغول میسازد و لایق حالش
 استغراق در توبہ الی اللہ بطوریکہ مانع نشود او را علم این
 توبہ و نظر بر قدم عبارت است از آنکہ سالک را باید
 کہ در وقت رفتن نظر بر قدم باشد و در وقت نشست رو
 بروی خود بیند نظر را راست و چپ نمایند از کہ در
 آن فساد عظیم برپا می شود و از مقصودش باز میدارد
 و ہمین حکم است گوش داشتن بسوئے آدم و مردمان و
 استماع قصہ و حکایات ازینہا نیز اجتناب نماید و این
 معنی مذکور مناسب حال مبتدئیت و مناسب حال
 منتہی آنست کہ تامل کند در حال خود کہ بر قدم کدام نبی از

در پیش

نظر دارد

انبیاء علیهم السلام واقع است زیرا که بعضی از اولیاء
 زیر قدم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم میشوند
 و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدم حضرت
 آدم ابوالبشر علیه السلام میباشند و بآدمی المشرب مشتهر
 می شوند و دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام
 باشند و مستی بابر ابراهیم المشرب میگردند و طائفه
 زیر قدم حضرت موسی علیه السلام سری نهند و بموسوی
 المشرب ملقب می شوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسی
 علیه السلام وقوع می یابند و نام ایشان عیسوی المشرب
 است چنانچه حضرت والدی ماجدی قدسنا الله تعالی
 بسره اسمی مشرب عیسوی داشتند و مبدأ تعیین حضرت
 موصوف اسم الحی بود و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا و
 امامنا رضی الله عنه ابراهیم المشرب بودند و مرئی ایشان
 اسم العلیم بود و این لاشعری را قم سطور محمدی المشرب است
 و مبدأ تعیین او شان العلم است پس هرگاه که متبوع
 خود را سالک شناخت لاجرم حالات و افعات او مناسب
 و افعات متبوع خواهد بود و سفر در وطن عبارت است

از انقتال نمودن از صفات بشریه خبیثیه بسوی صفات
 مسلکیه فاضلیه باید که تفحص کند در نفس خود آیا باقی
 است دران حب غیر یانه اگر میابد از سر نو توبه کند و بداند
 که این بت من است بکلمه لانی آن نماید و بکلمه الا الله اشیا
 محبت خداوند تعالی بکند و تیر واجب است بر سالک
 که تلاش کند در قلب خود اگر دران کینه یا عداوت و بغض
 که از جانب کسی باشد دور کند آن را بمدامت این کلمه
 شریفه و خلوت در انجمن عبارت است از ان که قلب سالک
 مدام مشغول بحق سبحانه باشد بهر حال و همه وقت توجه
 الی الله بوده باشد.

یک چشم زدن غافل از ان ماه نباشی
 شاید که نگاہ کند تو انگاه نباشی

از اینجا است که فرموده اند الصوفی کاین و باین فی الخلق بحسب
 الظاهر و باین عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه
 بهاء الدین قدس سره فرموده اند که بهمین حالت مذکوره
 اشاره واقع شده است در آیت شریفه رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ
 تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ بلكه حق این است که

سفر در وطن

خلوت در انجمن

لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخداے تعالیٰ
 بظاہر داشتن اکثر مظنہ ریا و سمعہ می شود پس بہتر آنست
 کہ لباس خود مانند علماء و صلحاء دارد و بدل ہر وقت متوجہ
 بحق سبحانہ باشد حضرت خواجہ عزیزان علی را یعنی فرمودہ
 اندویش درہ **فرد**

از درون شو آشتنا و ز برون بیگانہ و ش

این چنین زیبارو شش کم می شود اندر جہان

اما یاد کرد عبارت از ذکر اللہ است اسم ذات باشد یا کہ نفی
 و اثبات کما مر تفصیلہ فی النہر الاول ذکر است کہ موجب
 فنا و بقا است ذکر است کہ موصل بحد است بلیت

ذکر گو ذکر تا ترا حبان است

پاکے دل ز ذکر حشمن است

وَ اذْكُرْ وَاللَّهِ كَثِيرًا اَلْعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ نص واقع است

برین دعا و بازگشت کنایہ از آنست کہ بعد چندی باز ذکر کردن

بدعا و مناجات بحق کردہ باشد کہ اے مقصود من توئی و

من اٹھی تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو لغت خود

بر من تمام بکن و روزے بدہ وصول تام بجنباب خویش

بازگشت یاد کرد

و این شرط عظیم در ذکر است ازین تعنا فل نکست که بسیار
 مفید است و نگذاشت عبارت است از دفع خطرات
 و حدیث النفس از قلب خود و سزاوار است سالک را که بیدار و هوشیار باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که
 اندرون رود استیلا نماید پس مشکل شود از اله آن و این
 طریق حاصل کردن بلکه جمعیت و طمانینت است و چون ملکه
 جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب باطل منتفی شود فنای
 قلب حاصل گشت اما از دماغ ریزان میشود بعد از فنای
 نفس از دماغ نیز زائل میگردد و بعد از آن در ادراک خطره
 که از کجای نمی آید حیرت است انتفاء خطره پیش از باب عقل
 معقول نیست لیکن طریقه دوستان خدا و راهی طور عقل
 نظر است چنانکه حضرت مولانا روم رحمه الله علیه فرموده اند فرد
 کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه ماند در تو شستن شیر شیره

باید دانست که فنا بر چهار قسم است اول فنا حسی یعنی
 امید و بیم از ماسوی منتفی شود دوم فنا ای هوای که در دل
 بجز هوای حق سبحانه و تعالی آرزو ننماید

بچہ تکین کنم این دیدہ و دل را کہ مدام
دل ترا می طلب دیدہ ترا می خواهد

نقد و قشش شود سوم فناء اراده کہ صفت اراده و خواہش
از سالک زائل گردد چنانکہ از اموات چہ تمام فناء
فعل کہ بنی ببصر و بنی یسمع و بنی یفطن و بنی یطش و بنی
یمشی و بنی یعقل جلوه گر گردد و فناء

علم حق در علم صوفی گم شود

این سخن کے باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشرہ کہ توبہ و انابت
و زہد و قناعت و ورع و صبر و شکر و توکل و تسلیم و رضا
است متصور نیست خواه بالا جمال باشد چنانچہ در طریقت

شریفہ نقشبندیہ مجددیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرار ہا لہا کہ درین
خانہ ان نسبت اجمالی و جذبی است باین تفصیل کہ فی السلاسل
الاحمری کہ سیر در آنجہ سلوکی و سلوکیست تفصیلی لہا یادداشت

عبارت است از توجہ صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی
ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانہ و حق اینست کہ
توجہ مذکور حاصل نمیشود مگر بعد فناء تام و بقا کامل اما

مقامات عشرہ

یادداشت

وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف هوش در دم ذکر نموده
 شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد و طاق
 است در نفی و اثبات و قدم تر بیانیه فی النهر الاول و وقوف
 قلبی عبارتست از توجه بسوی قلب که زیر پستان چپ
 واقع است و حکمت درین توجه مانند حکمت در مراعات ضررها
 نزدیک خاندان جمیلانیه است چنانکه بالا مرقوم شد فلیتذکر
 باید دانست که در مشایخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات
 عجیبه و غریبه اند مانند جمع همت بر کس پس میشود آن کار
 موافق همت شان و تاثیر در طالب و سلب مرض مریض افاضه
 توبه در عاصی و تصرف در دلها و مردم که محبت نمایند و تعظیم
 کنند و در مدارک ایشان تا که متمثل شود در آن واقعات
 عظیمه و اطلاق بر نسبت اهل الله از احیاء و اهل قبور و اشراق
 بر خواطر مردم و کشف وقایع مستقبله و دفع بلیه نازله و جز آن
 همه از خصائص شیران این سلسله علیه اند

نقشبندیه عجب و تافله سالار اند
 که برند از ره پنهان بحر و تافله را
 از دل سالک ره جاذبه محبت شان

وقوف زمانی

وقوف قلبی

توفیق

بسم

مے برد و سوسہ خلوت و فکر حیلہ را
 قاصری گر کند این طائفہ را طعن قصور
 حاشی اللہ کہ بر آرم بزبان این گلہ را
 ہمہ شیران جہان بستہ این سلسلہ اند
 رویہ از حیلہ چہان بگسلہ این سلسلہ را

رحمۃ اللہ علیہم و طریقہ توجہ نمودن مشایخ بر طالبان حق جل و علا
 ایست کہ متوجہ شود شیخ لبسوی نفس خود در نسبتی کہ القیاس
 بر طالب منظورست و ہمت تا قہ قویہ نماید بر اے انتقال
 او از خود لبسوی طالب پس منتقل مے شود و موافق استعداد
 آن و وقتیکہ طالب فاضل شود تصور صورتش نمودہ توجہ
 غائبانہ میفرمایند و کارکش را بانجام میرسانند و بچنین
 امر صعب کہ پیش آید ہمت نمودہ حل آن از خداے کریم
 مسألت می نمایند حسب تمنای شان بطور مے آید و طریق
 دریافت نمودن نسبت اہل اللہ ایست کہ بہ نشیند روی روی
 او اگر زندہ باشد یا نزدیک قبر او اگر مردہ باشد و خالی کند
 نفس خود را از نسبت خویش و روح خود را متصل روح او کردہ
 رجوع کند لبسوی نفس خود آنچہ بیاید در آن از کیفیت

همون نسبت آن شخص باشد و طور اطلاع برخواطر مردم
اینست که فارغ کند نفس خود را از همه چیز و متصل کند نفس
خودش را بسوی نفس آن شخص اگر خلیجان کند در نفس حدیث
از جهت العکاس خطر آن شخص باشد و طریق معلوم کردن
واقعات مستقبله اینست که فارغ کند نفس خود را از هر چیز
بجز انتظار معرفت و واقعه مطلوبه و چون منقطع شود از وحدیث
النفس و باشد انتظار مانند طلب آب مرثنه را ملحق
سازد و نفس خود را بملائکه کرام انشاء الله تعالی المستعان
منکشف خواهد شد بر واقعه مرغوبه از جانب هاتفا یعنی
دیدن آن واقعه در بیداری یا در خواب و روش دفع بلا
نازله اینست که صورت مثالیه آن بلا را ملحوظ ساخته توجه
همت قوی برای دفع آن گمارد بعونه تعالی منفع خواهد شد
حاکمه در بیان سلاسل شجره خاندان عالی شان
نقشبندیه مجددیه رحمه الله تعالی علی اهلها - الهی
بحرمت شفیع المذنبین رحمه للعالمین حضرت محمد
رسول الله صلی الله علیه وسلم - الهی بحرمت خلیفه
رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - الهی بحرمت

صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمات حضرت تاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمات حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمات حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمات حضرت خواجہ ابوالحسن خوافی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ ابو علی فارابی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ ابو یوسف
 ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ
 جہان عبد الخالق عجب دانی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمات حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ محمود الخفیر
 فغنوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ
 عزیزان علی رامیتنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات
 خواجہ محمد بابا ساسی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات
 حضرت سید میر کلال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات
 خواجہ خواجگان و پیر پیران حضرت سید
 بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات

حضرت خواجہ علاؤ الدین عطا رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت مولانا یعقوب چرخ رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ عبید اللہ احرار
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت مولانا محمد
 زاهد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ
 درویش محمد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت
 مولانا خواجہ بگی امکنی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت خواجہ محمد باقی باللہ رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت حضرت امام ربانی محمد دالہ ثانی
 شیخ احمد فاروقی سہرندی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت سرورۃ الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت سلطان
 الاولیاء حضرت شیخ سیف الدین رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت سید نور محمد بدایونی رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شمس الدین جلیب اللہ
 حضرت مرزا جان حبان رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت محمد دالہ الثالث والعشر نائب حضرت

خیر البشر خلیفہ حضرت دامرواج شریعت مصطفیٰ
 حضرت مولانا و سیدنا عبد اللہ المعروف بشاہ غلام
 علی احمد دی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحیرت و الدی ماجدی
 قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی
 رحمۃ اللہ علیہ برفیقہ حقیر لاشئ احمد سعید
 مجتہدی رسم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن۔

بیان سلسلہ تادریہ

الہی بحیرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت
 محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بحیرت
 خلیفہ رسول اللہ حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
 الہی بحیرت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحیرت سبط رسول اللہ
 حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحیرت
 حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 الہی بحیرت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
 الہی بحیرت حضرت امام ہمام حضرت امام جعفر

صدوق رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت حضرت
 امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ۔ الہی بحسرت حضرت
 امام موسیٰ علی رضی اللہ عنہ۔ الہی بحسرت حضرت
 شیخ خواجہ معروف کرخی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت خواجہ سری سقطی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت حضرت سید الطائفہ حضرت حبیبہ بغدادی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شیخ ابوبکر
 شبلی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت عبدالعزیز
 تمیمی رضی اللہ عنہ۔ الہی بحسرت حضرت شیخ عبدالواحد
 ابن عبد العزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت شیخ ابوالفتح طرطوسی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت شیخ ابوالحسن قرطبی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت شیخ ابوسعید محمندی رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت پیر پیران پیر دستگیر میران محی الدین
 محبوب سبحانی قطب ربانی حضرت سید عبدالقادر
 جیلانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شاہ
 عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شرف

الدین قتال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت سید
 عبدالوہاب رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت
 سید بہاء الدین رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت
 سید حقیل رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت سید
 شمس الدین صحرانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت
 حضرت سید ابوالحسن رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت
 حضرت سید گدار حمن اول رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بجزمت حضرت سید شمس الدین عارف رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بجزمت حضرت سید گدار حمن ثانی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شاہ فضل رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شاہ کمال کیتہلی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شاہ سکندر
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت امام ربانی مجدد
 الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حنا زن الرحمۃ حضرت شیخ
 محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت دلیل الرحمن
 حضرت شیخ عبدالاحد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت

حضرت شیخ محمد عابد ستامی رحمۃ اللہ علیہ - الہی
 بحضرت حضرت شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان
 حبانان رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحضرت محب دواتہ
 الثالث والعشر نائب حضرت خیر البشر سیدنا و مولانا
 حضرت شاہ عبد اللہ المعروف لبشاه غلام علی احمدی رحمۃ
 اللہ علیہ - الہی بحضرت والدی ماجدی مرشدی و مولائی شاہ
 ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ برکترین درویشان احمد سعید محب دوی
 رحم فرما و از نسبت خاص این اکابر بہرہ ور کن -

ذکر سلسلہ چشتیہ

الہی بحضرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم - الہی بحضرت خلیفہ رسول اللہ حضرت علی
 مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ - الہی بحضرت خیر التالبعین حضرت خواجہ
 حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحضرت شیخ عبد
 الواحد بن زید رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحضرت شیخ فضیل
 ابن عیاض رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحضرت سلطان ابراہیم
 ادہم رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحضرت شیخ خلیفہ مرعشی رحمۃ
 اللہ علیہ - الہی بحضرت شیخ ہبیرہ بصری رحمۃ اللہ علیہ

الہی بکرمیت حضرت شیخ علودنیوری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 حضرت شیخ ابواسحاق شامی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت
 شیخ ابواحمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت ابو محمد چشتی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ ابو یوسف چشتی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمیت حضرت حاجی شریف زندنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمیت حضرت شیخ عثمان ہارونی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 خواجہ خواجگان و قطب ہندوستان امام الطریقہ حضرت
 معین الدین چشتی سنجر رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت
 خواجہ قطب الدین بختیار اوشی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 شیخ فرید الحق والدین مسعود اجودھنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 مخدوم عالم علاؤ الدین حضرت علی احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمیت حضرت شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمیت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 حضرت شیخ احمد عبد الحق رودلوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 شیخ محمد عارف۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی
 الہی بکرمیت شیخ رکن الدین۔ الہی بکرمیت مخدوم حضرت عبدالاحد

رحمة الله عليه - الہی بکرمیت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت
شیخ احمد فاروقی سہرندی رحمۃ اللہ علیہ - الہی بکرمیت حنا زن
الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ - الہی بکرمیت دلیل
الرحمن حضرت شیخ عبدالاحد رحمۃ اللہ علیہ - الہی بکرمیت
حضرت شیخ محمد عابد رحمۃ اللہ علیہ - الہی بکرمیت قیم طریقہ احمدیہ
شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان جانان رحمۃ اللہ علیہ - الہی
بکرمیت مجدد مائتہ الثالث والعشرون حضرت خیر البشر سیدنا
مولانا حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی
رحمۃ اللہ علیہ - الہی بکرمیت قیوم زمان و قطب دوران والدی
ماجدی حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمۃ اللہ علیہ براحق الناس
احمد سعید مجددی کرم فرما و ذوق و شوق محبت و معرفت خود نصیب
کن۔ اَللّٰهُمَّ اَرْضْ عَنْ طُغُوْلَ الْاَصْفِيَاءِ وَاَنْفَعْنِي عَنْ
كِبَالَتِهِمْ وَبَرَكَاتِهِمْ كَمَا اَتَمَنِي وَاَسْتَهَيَّ فَقَطْ

شجرہ منطومه

سلسلہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الہی از برے شاہ لولاک	شیخ روز محشر احمد پاک
پی بوکر صلیق خردمند	کز شد دین حق رازیب و مچند
بسلیمان کوز اصحاب عظیم است	طریق شرع از وی مستقیم است
پی قاسم کہ از اہل یقین بود	بسی ثابت قدم در راہ دین بود
بحرمت گلین باغ ہدایت	امام جعفر شاہ ولایت
بہ حق بازید عارف حق	کہ شد واصل بند کرد فکر مطلق
بحرمت بو الحسن آن خواجہ معروف	کہ در زہد و رع بس بود موصوف
بہ بو القاسم کہ بودہ گر گانی	نبودش در عبادت مثل و ثانی
برائے بو علی مہر حقیقت	کہ بودہ سالک چرخ طریقت
بہ یوسف خواجہ صاحب تمیز	کہ جان را کس نہاد و زو عزیز
بہ عبد الخالق آن مہر آفاق	کہ ہمیشہ نیل و دست خلاق
برائی عارف کامل فلک فر	محمد عارف تابندہ اختہ
بحضرت خواجہ محمد کامل	کہ گنج معرفت اور است حاصل

پی میر علی سردار عالم ۱۳ ۰ که از وی یافت رونق نسل آدم
 به حضرت خواجہ بابا سہمی ۱۴ ۰ که از بس داشت مغرور و شامی
 پی میر کلال مستوحید ۱۵ ۰ که بر چرخ طریقت بود ناہید
 پی خواجہ بہاء الدین یکتا ۱۶ ۰ کہ نامد در جہانش مثل و ہمتا
 پی خواجہ علاء الدین عطار ۱۷ ۰ کہ گشت از وی معطر مغز و پند
 بہ حضرت خواجہ مولانا ی یعقوب ۱۸ ۰ کہ چون یوسف بعالم بود محبوب
 پی حضرت عبید اللہ احرار ۱۹ ۰ کہ مثلش در جہان کم بود ابرار
 بہ مولانا محمد معین الجود ۲۰ ۰ کہ از وی دید ہر کس رست بہبود
 پی حضرت محمد محرم راز ۲۱ ۰ کہ اندر فقر بود او شاہ ممتاز
 برای خواجہ امکنکی خوشخو ۲۲ ۰ کہ در زہد و تفاوت بود نیکو
 بغیض عام خواجہ باقی باللہ ۲۳ ۰ کہ از سر حقیقت بود آگاہ
 پی حضرت محمد و الف ثانی ۲۴ ۰ کہ چون احمد و را محمود خوانی
 برای حضرت خواجہ محمد ۲۵ ۰ کہ در خلق و مروت بود احمد
 بہ حضرت شیخ سیف الدین دریا ۲۶ ۰ کہ تیغ جوہر حق داشت در خویش
 پی نور محمد کو جو خورشید ۲۷ ۰ شعاع حق بدل میداشت جاوید
 بہ حضرت شیخ شمس الدین تاباں ۲۸ ۰ حبیب اللہ مرزا جاجا ناناں
 بہ حق شاہ عبد اللہ کامل ۲۹ ۰ کہ اومی بود عارف مرد عاقل

بشاه بوسعید عارف حق. ۱۰ بعالم بود ذاتش فیض مطلق
 پے احمد سعید شاه دوران ۱۰ نبوده مثل او در زهد و عرفان
 بشه ولی النبی شاه آفاق ۱۰ ندیده مثل او در حسن و اخلاق
 خداوند باین پیران عظام ۱۰ بکن در دو سر ابریم نیک انجام

تالیخ و ماه و سن و فات حضرت شجره نقشبندیہ مدیر مرقومہ بالا

۱۰ روز دوشنبه ۱۰ ربیع الاول ۱۰ سنه هجری ۱۰ شب شنبه ۲۲ جمادی الاخری
 ۱۰ سنه هجری ۱۰ رجب ۱۰ سنه هجری ۱۰ جمادی الاول ۱۰ سنه ۱۰ دوشنبه
 ۱۰ رجب ۱۰ سنه ۱۰ شعبان ۱۰ سنه ۱۰ رمضان ۱۰ سنه ۱۰
 ۱۰ ربیع الاول ۱۰ سنه ۱۰ رجب ۱۰ سنه ۱۰ ربیع الاول ۱۰ سنه ۱۰
 ۱۰ غره شوال ۱۰ سنه ۱۰ ربیع الاول ۱۰ سنه ۱۰ رمضان ۱۰ سنه ۱۰ جمادی
 الاخری ۱۰ سنه ۱۰ و نزول بعض ۸ جمادی الاخری ۱۰ سنه ۱۰ شب دوشنبه ربیع الاول
 ۱۰ سنه ۱۰ شب چهارشنبه بعد از نماز تحفتم رجب ۱۰ سنه ۱۰ صفر ۱۰ سنه
 شب شنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۰ سنه ۱۰ غره ربیع الاول ۱۰ سنه ۱۰ محرم ۱۰ سنه
 ۲۲ شعبان ۱۰ سنه ۲۵ جمادی الاخری ۱۰ سنه ۲۷ صفر ۱۰ سنه ۲۸
 ربیع الاول ۱۰ سنه ۲۹ جمادی الاول ۱۰ سنه ۳۰ اذ یقع ۱۰ سنه ۳۱ محرم ۱۰ سنه
 ۲ صفر ۱۰ سنه ۳ غره شوال ۱۰ سنه ۳۱ ربیع الاول ۱۰ سنه

الرباع النہار

مسترحم

قطب الاقطاب فرید الدھر وحید العصر
حضرت مولانا شاہ احمد سعید صاحب
نقشبندی مجددیؒ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مولف کتاب

حضرت شاہ احمد سعید صاحب مجددی رحمۃ اللہ تعالیٰ

کے حالات

آپ حضرت شاہ ابوسعید صاحب مجددی رحمۃ اللہ کے صاحبزادہ ہیں۔ آپ علوم شریعت و طریقت و حقیقت کے محرم راز تھے اسی طرح علوم ظاہری و فقہ حدیث تفسیر میں بھی مہارت تامہ رکھتے تھے حضرت شاہ غلام علی صاحب سے طریقہ عالیہ مجددیہ میں بیعت ہوئے۔ اور تکمیل کر کے حضرت شاہ صاحب سے خرقہ خلافت و دستار اجازت حاصل فرمائی۔

باکمال والد کی تربیت سے چھوٹی عمر میں قرآن مجید حفظ کیا۔ علوم تعلیمی و عقلیہ اپنے زمانے کے بے نظیر علماء۔ حضرت

شاہ عبدالعزیز صاحب کے تلامذہ مولانا فضل امام مفتی شرف الدین اور حدیث و تفسیر مولوی رشید الدین صاحب سے حاصل کئے۔ اللہ تعالیٰ نے آپ کو علوم دینی و فیض باطنی کا حصہ وافر عنایت فرمایا۔

حضرت شاہ غلام علی نے آپ اور آپ کے والد ماجد حضرت شاہ ابوسعید اور شاہ رفیع اور مولوی بشارت اللہ کے متعلق بشارتیں دیں اور تخریف فرمایا کہ:-
”یہ چاروں حضرات اس زمانہ میں دین محمدی کے ستون ہیں“

اپنے والد بزرگوار حضرت شاہ ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ کے انتقال کے بعد رشد و ہدایت کی مسند پر جلوہ افروز ہوئے۔ آپ کی ذات سے ہندوستان، خراسان اور دوسرے ملکوں کے نہاروں طالبان حق اپنی حسب حیثیت فیض یا ہوئے۔

آپ کے خلفاء قندھار، کابل اور دوسرے علاقوں میں شہرت رکھتے تھے جنگ آزادی ۱۸۵۷ء کے زمانہ میں آپ محمل و عیال براہِ لاہور عازم حجاز ہوئے اور وہیں ۱۲۷۷ھ میں

انتقال کیا۔ آپ کی ولادت باسعادت، معتبر قول کے مطابق ۱۲۱۷ھ میں ہوئی تھی۔ صاحب تذکرہ شاہ غلام علی نے آپ کی تاریخ ولادت ”منظر یرداں“ سے نکالی ہے۔

آپ کے بھائی حافظ عبد الغنی و عبد المغنی بھی علم و عمل زہد و تقویٰ و ریاضت میں یگانہ روزگار تھے۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تعریف بے حد و حساب ذات بے مثال اللہ تعالیٰ کے لئے ہے اور وہ بے شمار روح پر فتوح سرور را نبیاء صاحب قاب قوسین ادا دنی، شمس الضحیٰ، بدر الدجی، سراج بلاد اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لئے اللہ تعالیٰ آپ پر اور آپ کی آل و اصحاب و ازواج پر لاکھوں درود و سلام نازل فرمائے۔ اما بعد بندہ لاشعۃ بدنام کنندگان درویشان احمد سعید مجددی نبیاً و طریقہ کان اللہ عرض کرتا ہے کہ حاجی حرمین شریفین مقبول بارگاہ الہی حاجی علامہ الدین احمد نے درخواست کی کہ مراقبات و اشغال جو ہمارے امام اور قبلہ قیوم ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرمنہدی کے خاندان اور سلسلہ میں معمول ہیں، تحریر

کروں۔ اپنی عدم لیاقت کے باوجود موصوف کی درخواست کو ٹال نہ سکا۔ ہر رگوں کے کلام سے انتخاب کر کے چاروں سلسلوں کے اذکار و اشغال تحریر کیے۔ اور اس رسالہ کا نام اربع اہزار رکھ دیا۔ اللہ تعالیٰ سے توفیق کا طلبگار ہوں۔ میں نے اس رسالہ کو چار اہزار پر مرتب کیا ہے۔

نہراول۔ طریقہ شریفہ مجددیہ کے اشغال و مراقبات کے بیان میں جانتا چاہیے کہ حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ رکہ جن کی ولادت باسعادت ۱۰۹۱ھ میں ہوئی اور وفات ۱۱۷۳ھ میں ہوئی اور کسی نے آپ کی تاریخ کیا خوب نکالی ہے (عمر احمدی مجدد الفیض والا۔ ترحیل بود کہ نقش بند تقویٰ) کے نزدیک انسان دس لطیفوں سے مرکب ہے۔ پانچ کا تعلق عالم امر سے ہے اور پانچ کا تعلق عالم "خلق" سے جن لطائف کا تعلق عالم "امر" سے ہے وہ یہ ہیں: قلب، روح، سر، خفی، اخفی ان کے اصول عرش مجید پر ہیں اور لامکانیت سے تعلق رکھتے ہیں، اللہ تعالیٰ نے اپنی قدرت کاملہ سے ان جو ہر مجرہ کو انسانی جسم کے چند جگہوں پر امانت رکھا

ہے۔ دنیاوی تعلقات اور نفسانی خواہشات کی وجہ سے یہ لطائف اپنے اصول (اصل مرکز) کو بھول جاتے ہیں یہاں تک کہ شیخ کامل و مکمل کی توجہ سے اپنے اصول سے آگاہ ہو جاتے ہیں۔ اور ان کی طرف میلان کرتے ہیں، اکوشش الہی اور نزویٰ ظاہر ہوتی ہے۔ تا آنکہ وہ اپنی اصل کی طرف پہنچ جاتے ہیں۔ پھر اصل کی اصل کی طرف۔ اور اسی طرح ترقی کرتے ہی رہتے ہیں۔ یہاں تک ذات بحت جو صفات اور شئون سے خالی و مبرا ہے کی طرف پہنچ جاتے ہیں۔ پھر ان کو اتم بقا حاصل ہو جاتی ہے۔

عالم "خلق" کے لطائف یہ ہیں۔ لطیفہ نفس، اور چار لطائف عناصر اربعہ کے ہیں۔

عالم خلق کے ہر لطیفہ کی اصل، عالم امر کے کسی لطیفہ کی اصل ہے چنانچہ لطیفہ نفس کی اصل، اصل قلب ہے اصل لطیفہ باد اصل لطیفہ روح ہے اصل لطیفہ آب اصل لطیفہ سر ہے۔ لطیفہ نار کی اصل لطیفہ خفی کی اصل ہے لطیفہ خاک کی اصل لطیفہ اخفی کی اصل ہے۔

پھر یہ بھی یاد رکھیں، کہ ان لطائف میں سے ہر لطیفہ

کا نور جدا۔ جدا ہے۔ چنانچہ لطیفہ قلب کا نور زرو ہے، لطیفہ روح کا نور سرخ ہے، لطیفہ سر کا نور سفید ہے، لطیفہ خفی کا نور سیاہ، اخفی کا سبز ہے، تزکیہ کے بعد لطیفہ نفس کا نور میرے خیال میں بلا کیفیت ہے (یعنی اس کا کوئی رنگ نہیں ہے)

ان لطائف میں ہر لطیفہ انبیاء و اولوالعزم میں سے کسی نبی کے تحت قدم مبارک واقع ہے۔ چنانچہ لطیفہ قلب حضرت آدم علیہ السلام کے زیر قدم ہے۔ لطیفہ روح حضرت نوح علیہ السلام و حضرت ابراہیم علیہما السلام کے زیر قدم ہے۔ لطیفہ سر حضرت موسیٰ علیہ السلام کے زیر قدم ہے، اخفی زیر قدم حضرت عیسیٰ علیہ السلام۔ لطیفہ اخفی حضرت خاتم الرسل محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے زیر قدم ہے۔

مشائخ حضرات نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ کے یہاں سب سے پہلے لطائف عالم امر کی اصلاح کا معمول ہے اور اس کے لئے ان حضرات نے تین طریقے مقرر فرمائے ہیں۔

اسم ذات، یا نفی و اثبات کے ذکر میں
پہلا طریق
اسم ذات کا ذکر اس طرح کرنا چاہیے کہ

زبان کو تالو سے لگاتے اور دل کو خیالات سے خالی کرے اور جس بزرگ سے ذکر لیا ہے۔ ان کے متعلق یہ سمجھے کہ وہ میرے سامنے بیٹھے ہوئے ہیں۔ پھر دل کی زبان سے اللہ اللہ کہے (دل کی جگہ بائیں پستان کے نیچے دو انگلی کے فاصلہ پر ہے) اللہ اللہ کا مفہوم خیال میں رکھے یعنی وہ ذات جو تمام صفات کا ملہ سے متصف اور تمام صفات ناقصہ سے پاکیزہ و مبرا ہے، اکثر اوقات اسی طرح ذکر پر مداومت کرے یہاں تک کہ دل ذکر سے جاری ہو جائے اس کے بعد لطیفہ روح میں ذکر کرے لطیفہ روح کی جگہ (لطیفہ قلب کے مقابل) داہنے پستان کے دو انگلی نیچے ہے پھر لطیفہ سر میں ذکر کرے جس کی جگہ بائیں پستان کے برابر دو انگلی کے فرق سے وسط سینہ کی طرف مائل ہے پھر لطیفہ اخفی سے جس کی جگہ وسط سینہ ہے ذکر کرے اس طرح لطائف خمسہ جاری ہو جائیں گے اس کے بعد لطیفہ نفس سے ذکر کرے جس کی جگہ پیشانی ہے پھر قالیبہ (لطائف عناصر رابعہ) سے ذکر کرے جسکی جگہ تمام انسانی جسم ہے تا آنکہ روئیں روئیں سے ذکر جاری ہو جائے گا، اس کو سلطان الاذکار کہتے ہیں۔ جانتا چاہیے کہ عالم امر کے ہر لطیفہ کی عرش پر ایک اصل ہے جب تک کہ وہ اپنی اصل تک نہیں پہنچتا اس کو

فنا حاصل نہیں ہوتی۔ چنانچہ اصل قلب تجلی افعال الہی ہے
 اصل روح صفات ثبوتیہ ہیں۔ اصل سرشیونات ذاتیہ ہیں
 اصل خفی صفات سلبیہ ہیں، اصل اخفی شان جامع ہے
 لہذا ان اصول کے لحاظ سے مراقبات کرے۔

لطیفہ قلب کا مراقبہ اس طرح کرے کہ اپنے قلب کو
 حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے قلب مبارک کیسا منے رکھ کر جناب
 باری میں عرض کرے: اے اللہ تجلی افعال کا فیض کہ جو قلب
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم سے قلب آدم علیہ السلام میں پہنچا ہے۔
 میرے قلب میں پہنچا، لطیفہ قلب کی فنا تجلی افعال میں
 ہو جائے گا اس مرحلہ میں سالک کے اپنے افعال اور تمام
 مخلوقات کے افعال اللہ تعالیٰ کے افعال کے ماسوا مخفی
 ہو جاتے ہیں اس ولایت قلب کو ولایت آدم علیہ السلام کہتے
 ہیں اور جس سالک کو یہ ولایت حاصل ہو جاتی ہے اس
 کو آدمی المشرب کہتے ہیں۔

لطیفہ روح کے مراقبہ کا طریقہ یہ ہے کہ اپنے لطیفہ
 روح کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ روح کے سامنے رکھ کر
 عرض کرے: اے اللہ تجلیات ثبوتی کا فیض کہ جو جناب

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ روح سے حضرت
 نوح اور حضرت ابراہیم علیہما السلام کے لطیفہ روح میں پہنچا
 میرے روح میں پہنچا۔ جو شخص کہ اس لطیفہ میں داخل
 ہو جاتا ہے اُس کو ابراہیم المشرب کہتے ہیں۔ اس وقت
 سالک اپنی صفات اور تمام مخلوقات کی صفات کو اپنی
 ذات اور تمام ممکنات سے سلب کر کے اللہ تعالیٰ کی طرف
 منسوب دیکھے گا۔ اسی طرح لطیفہ "سر" کو حضور انور
 صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ سر کے مقابل سمجھ کر عرض کرے
 کہ شیونات ذاتیہ کا فیض کہ جو حضور علیہ الصلاۃ والسلام
 کے سر مبارک سے حضرت موسیٰ علیہ السلام کے سر میں پہنچا
 میرے سر میں پہنچا۔ جو سالک کہ اس لطیفہ سے داخل الی اللہ
 ہوتا ہے اُس کو موسوی المشرب کہتے ہیں، سالک اس وقت
 اپنی ذات کو ذات حق سبحانہ و تعالیٰ میں فنا پاتا ہے۔

اس کے بعد اپنے لطیفہ خفی کو لطیفہ خفی حضور انور
 صلی اللہ علیہ وسلم کے مقابل سمجھ کر عرض کرے کہ صفات
 سلبیہ کا فیض جو حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے خفی
 مبارک سے حضرت عیسیٰ علیہ السلام کے خفی میں پہنچا ہے